

استثمار شدت می یابد

نکاتی پیرامون پاداش افزایش تولید

ساخت اقتصادی روستاهای ایران

۹ قشر بندی دهقانان

موقعیت زمین طبقات و اوضاع اجتماعی در فرایند تولید و توزیع اجتماعی و نیز موقعیت نهی آنان که بطور کلی و در تحلیل نهایی مبتنی بر موقعیت زمین شان می باشد. آن معیار اصلی است که با توجه به مرحله تکاملی جامعه، صف نیروهای اجتماعی انقلاب را از ضد انقلاب متمایز می کند. در جامعه ما که شیوه تولید سرمایه داری مسلط گشته و تا

امان جامعه بسط یافته است، اساساً صف نیروهای اجتماعی انقلاب و ضد انقلاب بنا بر کیفیت رابطه طبقات و اوضاع اجتماعی با سرمایه و کارمندی است. دو قطب اصلی تضاد جامعه سرمایه داری بازمی شود. بر این اساس موقعیت زمین و درونی طبقات و اوضاع اجتماعی که بنا بر کیفیت رابطه شان با دو قطب سرمایه و کار رقم می خورد بقیه در صفحه ۱۱

چاره کارگران و وحدت و تشکیلات است

اول ماه مه چگونه گذشت؟

توضیح. این مقاله برای چاپ در کار شماره ۱۸۱ تنظیم شده بود که به علت تراکم مطالب ارائه آن میسر نگردید. اما بدلیل اهمیت گزارشهایی که از برخورد کارگران از کشور و تدارکات سرکنگرا نه روزم از سوی دیگر در آن وجود دارد و در همین حال حاوی نکاتی مقایسه ای از چگونگی برگزاری این روز ملی سال های گذشته

می باشد. لازم دیدیم که این مقاله را بطریق تاخیر به چاپ رسانیم.

اول ماه مه سال برخلاف سال گذشته بدون تعطیل کارخانهها اما با تحریم مراسم فرمایشی رژیم از سوی کارگران سپری شد. در برخورد با این ساله که چرا سال گذشته بقیه در صفحه ۹

اطلاعیه سازمان درباره وضعیت کنونی

ویاره ای از رهنمودهای امنیتی، تشکیلاتی

در صفحه ۲

وضعیت فلاکتناز اقتصاد جامعه - تدویم بحران اقتصادی توأم با جنگ اجتماعی - مردم بر میزان فقر و فلاکت توأم با افزایش قیمتها همچنان بطرز سرسام آوری افزایش می یابند، بر میزان بیکاری و آوارگی افزوده می شود، رکود تدویم یافته و اختلال و شکاف در بخشهای مختلف اقتصادی عمیق تر می شود. تحت این شرایط، باند های بورژوازی حاکم و اعیان و انصارشان در بنگاههای مختلف جهان و سرکوب انقلابی بر میزان جهان و غارت و سرود خود افزوده و اینان های خشناب با انقلاب آملای خود را بر می کنند. ولع سرور ناپدید و تاریخی اینان در جهان، توأم با عجز و ناتوانی شان در راه انداختن چرخهای اقتصاد بورژوازی، نه تنها اینان را در بلعیدن در راه طلبی بهر طریق وامیدارد، که برای تسریع در بلعیدن، سرمایه اجتماعی را هم مورد ناخت و تاز قرار می دهند. ضبح در آید اینان نه تنها تسهییم به نسبت سود بقیه در صفحه ۲

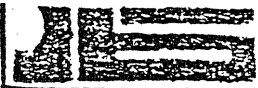
در این شماره

کردستان، کردستان...

بیاد رفیق سعید سلطان پور

بیاد شهدای ۸ تیر

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم



استثمار شدت می‌یابد

است. بلکه سرمایه را هم شامل میشود. از اینرو حکومت خود باز تولید کننده بحران و هرج و مرج است. و بر این زمینه، فقر و ظلمت تو دوما گسترش یافته و نیروهای تولیدی جامعه مستهلك و مضلل می‌شوند. با این وجود طبقه حاکمه نمی‌تواند نقصانسی در "کسب حلال و مشروعیت را تحمل نماید. نتیجه چه میتواند باشد؟ بر زمینة بحرانی مغرب و مدایم، اقتصادی فلج و غیره، حفظ و افزایش "کسب" جز از طریق تشدید استثمار تشدید صنم اقتصادی، گسترش خانه خرابی نورها و چپاول "ثروت طی" و آنهم بطریق گوناگون تاریخی "ساخته شده، نمی‌توانند متحقق شود. و بدین ترتیب ارتجاع خود سرمایه‌های درآمده را تخریب و سدود میکند. اکنون فشاری که بر اثر بحران اقتصادی و چپاول طبقه حاکمه برگردد، تو دوما وارد می‌آید زائد البقیه است و این فشار بی‌پایه بر طبقه کارگر توان فرسا گشته است. ارتجاع سرمایه‌داری حاکم برای تشدید استثمار کارگران از هر طریق بهره می‌گیرد و به هر وسیله‌ای جنگ می‌اندازد. از طریق آشکارا و پنهانی استثمار کار مزدوری گرفته تا کارگری شیوه‌های مؤثرانه و پوشیده تشدید استثمار شیوه طبقه حاکمه در استثمار کارگزاران تلفیق است از تمامی شکل‌های شناخته شده استثمار. از شیوه‌های قرون وسطائی، توام با عملکرد ارکانهای ایده‌آلودیک - سیاسی - نظامی در امر بهره‌کشی گرفته تا شیوه‌های دوران ابتدائی سرمایه‌داری و تا شیوه‌های پوشیده و نهی تشدید استثمار سرمایه‌داری پیشرفته. استقرار نهادهای تقش‌هفاید و ارکانهای سرکوب بی‌پایه در کارخانه‌ها، - فتوهای شرعی در مورد کار که پروسه کار را با بهشت و جهنم و خدا بهم می‌دوزد. افزایش ساعات کار کارگران بطریق مختلف (و با گرایش به تحمیل این افزایش) و حذف ابتدائی‌ترین حقوق صنفی کارگران تا آنجا که در ید قدرت رژیم است، کاهش دستمزدهای واقعی که در اثر تورم فرایند ایجاد می‌یابند و بی‌سابقه‌ای یافته است، تحمیل اضافکاری و ... بالاخره اشکال پوشیده‌ای چون به اصطلاح شرکت دادن کارگران در سود بی‌پایه پرداخت پاداش اضافه تولید و غیره. طبقه کارگر ایران تحت این چنین طریقی تشدید استثمار و نهی "نیروی جسمانی و فکری تحلیل می‌رود و پرموده میشود. طبقه کارگر ایران اکنون فقط از زندگان عذاب نمی‌گردد بلکه از مردگان نیز زنجیر می‌برد.

اشکال تنوعی که سرمایه‌داری برای تشدید بهره‌کشی از کارگران بکار می‌برند. فقط در کلیت خود می‌تواند نشانی صوری از شیوه استثمار سرمایه‌داری را بهر بلا ساخته و ریشتر نماید. لیکن در اینجا به دلیل

مطرح بودن "پاداش افزایش تولید" کسه "تجارب پروداخت" آن در روزنامه کیهان مورخ ۷ تیر ۱۳۶۳ نیز به چاپ رسیده. فقط به تشریح این شکل از تشدید استثمار می‌پردازیم.

اساساً ماهیت پاداش افزایش تولید در رابطه با ماهیت کار مزدوری یعنی خلق ارزش اضافی است. بهره‌کشی و تشدید بهره‌کشی از کارگران، یعنی کسب ارزش اضافی و افزایش نرخ ارزش اضافی آن عنصر درونی سرمایه و در همین حال آن هدفی است که سرمایه را به گردش می‌اندازد. اما در دستر مبارزه طبقاتی، سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی همواره متحول شده و برای بقا و بسط خود اشکال جدیدی از تشدید استثمار را خلق میکند. از یکسو سرمایه با مبارزات مداوم کارگران در بعدی تاریخی - جهانی، و تا آنجا که در حیطه اقتصادی قرار دارد، برای جلوگیری از افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها به مشابه محوری‌ترین مطالبات اقتصادی روبرو است. و از سوی دیگر، با رقابت درونی طبقه سرمایه‌داری و در کسب هرچه بیشتر ارزش اضافی، و از میدان بدر کردن رقبا. و این مبارزه و رقابت خود تحول سرمایه و ایجاد اشکال جدیدی جهت تشدید استثمار سرمایه‌داری را ایجاد میکند. در اثر مبارزه طبقاتی آشکاری از استثمار سرمایه‌داری نسبت متعوت و بی‌تسوخ می‌گردد و حیاتی شکل‌های جدیدتری رایج و مسلط میگردد. مثلاً در اوائل رشد سرمایه‌داری بهره‌کشی آشکارا خشن، به شکل کسب ارزش اضافی حطلق رایج بود. افزایش ساعات کار کارگران و بالتسویه افزایش ساعات کار اضافی نسبت به ساعات کار لازم از طریق معمول سرمایه‌داریان بحساب می‌آمد. اما رشد مبارزه طبقاتی که رشد نیروهای مولده را هم در پشت سر داشت به تدریج شکل رایج تشدید استثمار را بصورت کسب ارزش اضافی نسبی در آورده است. بدین منظور طریقه‌های مختلفی نیز مرتباً ابداع میگردد که "پاداش افزایش تولید" از آن جمله است. تشدید استثمار کارگران بطریق پاداش افزایش تولید "نه بر افزایش ساعات کار متکسی است (که مقابله مستقیم کارگران برابری انگیز) و نه بر استفاده از تکنولوژی مدرن تر آشکارا دارد (که هزینه‌های سرمایه‌داری را افزایش میدهد، زمانی که در وجه عمده مبارزه کارگران و رقابت سایر سرمایه‌داریان آنرا ایجاد نمی‌کند)، بلکه تشدید استثمار بطریق "پاداش افزایش تولید"، تشدید شدت کار کارگران در همان ساعات مشخص و با همان تکنولوژی موجود است. البته همانگونه که در ابتدا اشاره کردیم، تشدید استثمار عملاً "بطریق گوناگون متحقق میشود. که ما در اینجا برای بیان مقصود سایر جنبه‌ها را مسکوت گذاشتیم.

بهر حال، پاداش افزایش تولید و بسابه

عبارت دیگر پاداش تشدید شدت کار خودی خود افزایش نرخ استثمار را منعکس می‌نماید. با تشدید شدت کار مقدار ارزش بیشتری از یک کالا (یا کالاها) تولید میشود که در آن نسبت مقدار ارزش اضافی بیشتر از زمانی است که تشدید شدت کار صورت نگرفته بود.

بدین ترتیب هم مقدار ارزش اضافی کسب شده توسط سرمایه‌داریان و هم نرخ ارزش اضافی افزایش می‌یابد. این موضوع را بعداً با یک مثال بیشتر توضیح خواهیم داد.

حال برگردیم به تجارب پروداخت پاداش افزایش تولید "که از سوی وزارت کار اعلام شده است. ماهیت این پاداش همانی است که قبلاً طرح شد. یعنی تشدید استثمار. با این وجود بدلیل بحران اقتصادی موجود، ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت و کلاً شرایط موجود اجتماعی که گردش سرمایه را متأثر می‌سازد، "پاداش افزایش تولید" با حالت خاصی مواجه است که آن را از "پاداش افزایش تولید" در شرایط متعارف اقتصادی متمایز می‌سازد. این تمایز در بدو امر از تعیین مبنای آغاز میشود که بر اساس آن افزایش تولید قابل اندازه‌گیری است. این مبنا یا آغازگاهی که از آن پس تولید کالاها در دوره افزایش تولید برای محاسبه پروداخت پاداش محسوب میشود، آنچنان که در "تجارب" هم آمده است، تعیین استاندارد تولید در هر موسسه است. بنابراین پیشنهاد وزارت کار "استاندارد تولید هر کارگاه که مبنای پروداخت پاداش افزایش تولید می‌باشد از طریق روش‌های اندازه‌گیری زیر:

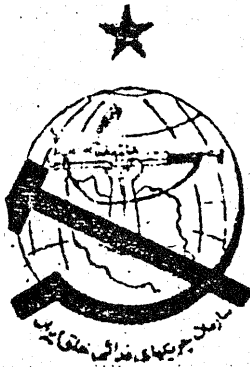
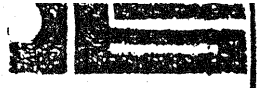
الف - نقطه سرسره
ب - معدل تولید سرانه ساعت‌های گذشته.
ج - زمان منجی.

تعیین میگردد و از میان روشهای مذکور روشی که بالاترین رقم را نمایش دهد مبنای محاسبه استاندارد تولید خواهد بود.

در همین اولین گام، یعنی در تعیین استاندارد تولید است که ترفندهای سرمایه‌داریان برای تشدید شدت کار و مخشوش نمودن میزان افزایش تولید آغاز می‌شود. آنان با پیچیده کردن موضوع مورد بررسی، کارگران را از دریافت حقایق و دستوری به کسه موضوع بازی دارند و باین ترتیب با انواع ترفندهای حساب‌داری سرمایه‌داریانه با وارونه نشان دادن مطالب، با کم و زیاده کردن ارقام، حسابها را به نفع سودخانه می‌دهند و سرکارگران را شیوه می‌مالند.

مثلاً "استاندارد تولید به روش نقطه سرسره چگونه تعیین میشود؟ بر اساس بخشیده مذکور نقطه سرسره وضعیتی است که درآمد و هزینه معادل یکدیگرند. اما در محاسبه همین درآمد و هزینه است که شگردهای حساب‌داری سرمایه‌داریانه بکار می‌افتد. اقلی از درآمد‌ها حذف میشود و در ستون بقیه در صفحه ۷

رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی - دیکتاتوری خلیفهای ایران است



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خطاب به کارگران، اعضا و هواداران سازمان

کارگران سراسر ایران - اعضا و هواداران سازمان

بگذرد و کودگان و زنان حامله را این چنین بی محابا به جوغه اعدام بپارند. کدام رژیم مرتجع را می توان سراغ گرفت که این چنین مانند رژیم جمهوری اسلامی، هار و دیوانه، هر مخالفی را بفرزند ان بپارند از، شکجه کند و به جوغه اعدام بپارند.

رژیم جمهوری اسلامی، عوم تودمهای مردم، عوم سردان و زنان و عوم طبیبهای ایران را در معرض ستم و فشار و بی حقوقی قرار داده است. این رژیم جنایتکار نزدیک به ۴ سال است که با ادامه جنگی که هدف آن در مرحله نخست انحراف توجیه مرد باز مشکلات داخلی به مسائل بیرون مرزی و ارضاجا طلبی های توسعه طلبانه آن بوده است، دهها هزار تن از زخمیکشان ایران و فرزندان آنها را در میدان های جنگ، به خاک و خون کشیده و میلیونها تن را آواره نموده است. هرچند این واقعیتی است که رژیم با اتکا به درآمد نفت و از طریق اختناق و سرکوب و ادامه جنگ، تا مدتی توانسته است بقا خود را تضمین کند و مانع بروز یک جنبش اعتراضی عظیم و آشکار تومای گردد، اما نتوانسته است رشد عده ناراضی را در میان تودمهای مردم متوقف سازد.

شرایط شقت بار اقتصادی کارگران و بی حقوقی عوم مردم را نمی توان با سرکوب و جنگ پاسخ داد. مصائب اجتماعی که این رژیم بهار آورده است، چارهای جز سرنگونی این رژیم در برابر مردم قرار نمی دهد. امروز ادامه جنگ و سرکوب، موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل ساخته است. جنگ دولتهای ایران و عراق در شرایط آغاز گردید که رژیم جمهوری اسلامی از آن بعنوان ابزاری برای بازسازی ارگانهای سرکوب خود و انحراف توجه مردم از مصائب و مشکلات داخلی استفاده کرد. در مراحل بعدی رژیم تنها به اتکا به رشته پیروزیهایی مدوم می توانست از جنگ بهمنسوان وسطهای برای آرام کردن مردم استفاده کند. اما امروز که رژیم نه از حیث قدرت نظامی توان پیروزیهایی جدیدی را دارد و نه به شرایط بین المللی چنین اجازهای را به وی می دهد، ادامه جنگ تنها به معامل تشدید بحران رژیم و ناراضی تودمها بدل شده است.

در چنین شرایطی بیش از همیشه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی بعنوان یک شعار تبلیغی زمینه هنی و کاربرد عملی یافته است. امروز ساله اتمام جنگ، خواست عوم تودمهای مردم است. اما رژیم قادر نیست باین خواست عومی مردم پاسخ مثبت دهد. نه ادامه جنگ و نه بند دست تحت عنوان صلح بین رژیمهای حاکم بر ایران و عراق، هیچیک تامین کننده منافع تودمهای مردم نیست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند صلح را برای مردم به ارغمان آورد. تنها با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی می توان به یک صلح دموکراتیک دست یافت. دیکتاتوری توریستی و سرکوب هرمان نیز برای مدتی طولانی قادر نیست به مثابه سدی در برابر اعتراض

رژیم جمهوری اسلامی که طی بیش از ۴ سال حکومت جابرا نه و مستکرا نه خود، جامعه راهسوی بربریت قرون وسطایی و تودمهای مردم را به فقر و فلاکت روزافزون و بی حقوقی مدوم سوق داده است لحظه بلطفه بسوی اضمحلال و فروپاشی قطعی پیش میرود. هر روز که می گذرد، بخش وسیعتری از تودمهای مسرودم در پی پابند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی رهائی از انبوه مصائب اجتماعی که این رژیم بهار آورده است ممکن نیست. و خامت اوضاع ناشی از بحران مزمن اقتصادی، چنان شرایط سخت و شقت باری را به تودمهای زخمیکش مردم تحمیل کرده است که حتی سران فریبکار و هوا طلب رژیم جرئت انکار آنرا بخود نمی دهند. فقر، تهاهی و فلاکت اقتصادی، سراسر جامعه را فرا گرفته است.

کارگران ایران که همچون تمام هم زنجیران خود در سراسر جهان سرمایه داری، در معرض ستم و استثمار و خشنای قرار دارند، در اثر این بحران و ناپایداری اوضاع اقتصادی، با فقر مطلق روبرو هستند. میلیونها کارگر ایرانی، بیکار و از تاهن حد اقل معیشت خود محرومند.

افزایش مدوم قیمت کالا های مورد نیاز تودمها که گاه در مدتی کوتاه به چند برابر افزایش یافته است. کمبود ارزاق و مایحتاج روزمره، کاهش مدوم دستمزدهای واقعی، سطح زندگی کارگران را به نحو غیر قابل تحملی پائین آورده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که بنا به ادعای سردمداران آن - با به تاراج گذاردن ثروت های ملی جامعه - طی دو سال و نیم، بیش از ۴ میلیارد دلار تنها از درآمد نفت هاید داشته است حتی یک گام ناچیز در جهت تخفیف فشارهای اقتصادی که بر دوش تودمهای مردم سنگینی می کند برنداشته است. بلکه آنرا در خدمت مقاصد خائنانه و جاه طلبانه خود در جنگ و سرکوب تودمها قرار داده است. اما تنها دلایل اقتصادی نیست که کارنامه رژیم را سراسر سیاه و تهاهی کرده است، در هر صدهای دیگر نیز ارمغانی جز این نداشته است.

رژیم که بنا بر ماهیت خود قادر به پاسخگویی به نیازهای مادی تودمها نبوده و نیست، تنها راه مقابله با رشد ناراضی سنی و هیمان تودمهای را در برقراری سرکوب و اختناق و برافروختن و ادامه یک جنگ خارجی یافته است. رژیم با برقراری یک دیکتاتوری توریستی هرمان و همان گسخته، ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهایی سیاسی را از تودمها سلب نموده و برای مرهوب کردن مردم، توریسم و سرکوب را پیشه خود ساخته است.

ایجاد اختناق و سرکوب بعدی است که کمتر می توان نظیر آنرا پیدا کرد. در کدام کشور جهان، این چنین ابتدائی ترین حقوق مردم از آنها سلب شده و بر هرگونه آزادی سیاسی مطلقا خط بطلان کشیده شده است. کدام دیکتاتور خون آشام را میتوان پیدا کرد که اعدای سیاسی و ریزانه هنی و مالهانه آن از مرز صدها

کمیتسه های محضی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایچسار کنیم

طنی و آشکار بود ما عمل کند . عوامل مبنی و مادی نیرومندتری دست اندرکارند که تود ما را به عرصه مبارزه آشکار خواهند کشید و اوضاع رژیم مدام وخیم تر خواهد شد . با این چشم انداز است که امروزه کلیه مخالفین رژیم اعم از نیروهای انقلابی و ضد انقلابی فعالیت خود را علیه رژیم تشدید کرده اند . در اوضاعی که در آن فعالیت طلب که در ارتش و دیگر ارگانها و نهادهای سرکوب و بیرونگرانه رژیم دارای نفوذ هستند و در میان افسار مرفه جامعه پایگاه دارند از حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیست ها بویژه امپریالیسم امریکا برخوردارند ، تلاشهای تبلیغاتی خود را در سطح وسیعتری گسترش داده اند . هرچند که ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی این در اوضاعها بر بخش عظیمی از توده های مردم ایران روشن است با این وجود در برابر اعمال سیاستهای و خفایت ارتجاعی و فشار بیش از حد رژیم جمهوری اسلامی بر توده ها ، نباید خطر آنها را دست کم گرفت بلکه باید مداوماً علیه آنها مبارزه کرد .

شورای ملی مقاومت* نیز در تلاش است که خود را بنیاد یک اکثریت قابل اعتماد تود ما جلوه دهد . اما حقیقت امر اینست که نفوذ و اعتبار اینان در میان مردم مدام در حال کاهش یافتن است . خروج بنی صدر از "شورای ملی مقاومت" خود نشان دهنده وضعیت بحرانی آنها و فروپاشی "شورا" است . اینان دیگر نمی توانند در میان توده های مردم اعتبار نویسی کسب کنند ، زیرا که طی سه سال گذشته مدام ماهیت اهداف و تاکتیک و برنامه آنها برای تود ما روشن شده است . توده های مردم به تجزیه ریافتند اند که "شورای ملی مقاومت" نیز قادر نیست تغییر اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد . سیاست رهبران مجاهدین خلق در زد و بند و سازش با سرمایه داران ، نزدیکی روزافزون به دول امپریالیست اروپای غربی و مرتجعین منطقه خاورمیانه ، رده های پوچ و توخالی سرنگونی چند ماهه رژیم به تود ما همه و همه خبر به بی اعتمادی تود ما نسبت به "شورای ملی مقاومت" شده است . پراستی آنها چه حرفی برای گفتن به تود ما می دارند وقتی که خواستار حفظ و بقای نظم موجودند ، وقتی که از ضایع سرمایه داران دفاع می کنند و خواستار حفظ ارتش و دیگر ارگان های سرکوب هستند ، وقتی که خواستار حفظ حکومت مذهبی هستند . دعوی آنها با جمهوری اسلامی یعنی یک دعوی خانوادگی است .

نه سلطنت طلبان و نه "شورای ملی مقاومت" هیچیک نمی توانند تغییراتی در جامعه پدید آورند و به درخواستهای انقلابی تود ما پاسخ دهند . آنها مدافع منافع طبقه سرمایه دار هستند . تنها و تنها طبقه کارگر ایران می تواند نجات بخش تود ما و مردم از وضعیت فلاکتیاب موجود باشد . تنها طبقه کارگر قادر است عموم تود ما را رهبری کند ، به درخواستهای انقلابی و دموکراتیک عموم تود ما جامه عمل پوشد و دموکراسی و رفاه و خوشبختی را به ارمغان آورد .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بیگانه سازمانی است که پیگیرانه از اکثریت کارگری در برابر کلیه اکثریت های غیر کارگری دفاع نموده و رادیکال ترین و انقلابی ترین برنامه تحولات اجتماعی و سیاسی را ارائه داده است . سازمان ما که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع می کند و اساساً در جهت برانداختن نظام سرمایه داری ، صحره هرگونه استثمار و استقرار سوسیالیسم مبارزه می کند ، هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق یعنی انجام تحولات انقلابی دموکراتیک قرار داده است که قادر است پاسخگوی درخواستهای انقلابی و دموکراتیک و رفاهی عموم تود ما باشد .

در حالیکه مدعیان دروغین دموکراسی ، تنها برای جلب حمایت تود ما ، از دموکراسی و آزادی سخن می گویند و هیچگونه اعتقادی به دموکراسی ندارند ، سازمان ما خواهان ایجاد یک رژیم حقیقی دموکراتیک است . اگر دموکراسی ، حکومت خلق یعنی

میدهد و اگر خلق را کارگران ، دهقانان و زحمتکشان شهری تشکیل می دهند ، ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت کارگران ، دهقانان و دیگر زحمتکشان ایرانیم . اگر مدعیان دروغین دموکراسی از شماها بمتابه ارگانهای اقتدار تود ما وحشت دارند ، ما بیگترین مدافع شماها و انقلابی و اعمال حاکمیت تود ما از طریق شماها هستیم . اگر مدافعین دروغین دموکراسی از تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش تود ما برخوردار می شوند و تجربه نشان داده که رژیم خمینی نخستین گام را در جهت از بین بردن هرگونه آزادی و دموکراسی ، خلع سلاح تود ما قرار داد ، ما از درهم شکستن کلیه ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم ، ایجاد ارتش تود ما و تسلیح عمومی خلق دفاع می کنیم . اگر اکثریت های غیر کارگری ، هیچگونه برنامه ای برای رفاه اجتماعی تود ما ندارند ، ما روشن ترین و صریح ترین برنامه را در این زمینه ارائه داده ایم . ما از مدتها پیش به تود ما برای مردم توضیح داده ایم که اکثریت های غیر کارگری هیچ تفسیر اساسی در وضعیت پدید نخواهند آورد . تنها اکثریت کارگری یعنی برقراری فوری جمهوری دموکراتیک خلق می تواند تغییری اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد . بر همین مبنا است که همه روزه بخشهای وسیعتری از تود ما مردم بسوی ما جلب می شوند و بی میهنند که با باید قدرت سیاسی در دست تود ما باشد . رهبری طبقه کارگر قرار گیرد و با هر تحولی که در ایران صورت گیرد باز هم تمام مصائبی که رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده است در ابعاد بزرگتری تکرار خواهد شد . پس بی جهت نیست که امروزه از همه سوشلمان طبقه کارگر و تود ما زحمتکشان مبارزه آشکار با ما برخاسته اند . رژیم جمهوری اسلامی نیروی وسیع خود را برای ضربه وارد آوردن به سازمان اختصاص داده است . سلطنت طلبان تبلیغات وسیعی را علیه ما سازمان داده اند . "شورای ملی مقاومت" نیز از هیچ تلاشی فروگذار نیست . مجاهدین خلق که زمانی اعدای دوستی با سازمان ما را داشتند امروزه که با پیروزی سازمان کرد مامو خط مشی انقلابی سازمان را مانع بر سر راه اهداف سازمانگانه خود می بینند دشمنی را آشکار نمودند . آنها تنها به تبلیغ علیه سازمان ما اکتفا نکردند بلکه به شکل بسیار گوناگونی گوشه های سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هوادار شورای ملی مقاومت* درست کنند که توطئه آنها با شکست مقتضای سیاسی رهبر شد . آنها کوچکتر از آن هستند که بتوانند علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقه کارگر ایران است دست به توطئه بزنند .

خلاصه کلام ، تمامی تلاشهای مذبحانه مدافعین نظم ستیزانه سرمایه داری علیه سازمان خود نشانده رعب و هراس دشمنان طبقه کارگر از قدرت گیری و نفوذ و اعتبار اکثریت کارگری است . این واقعیت نقش و اهمیت سازمان ما را در جنبش و وظایفی را که در برابر آن قرار گرفته است نشان می دهد . ما باید پیش از گذشته بر تلاشهای خود برای سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در مبارزه تلاش کنیم . برداشته فعالیت های تبلیغی خود در میان تود ما بیفزائیم . برای کسب پیروزی های هرچه بیشتر و قدرت روزافزون تر ، باید انرژی خود را اساساً به سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر اختصاص دهیم . قدرت ما در تشنگ و آگاهی کارگران نهفته است . کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و کلیه فعالین سازمان باید در کلیه مراکز کارگری پیروز در میان کارگران صنعتی و رشتتهائی که دارای اهمیت استراتژیک هستند به نحو روزافزونی دانه فعالیت خود را بسط دهند و هسته های سرخ کارگری را گسترش دهند . باید کارخانه ها را به دستگیرانه های کارگران تبدیل کنیم . علاوه بر هسته های سرخ که صرفاً از میان کارگران مارکسیست لنینیست هوادار سازمان تشکیل می گردند ، باید در جهت ایجاد تشکلهای تود ما کارگری پیروز کمیته های کارخانه تلاش کنیم . رژیم از هیچ اقدامی برای از هم پاشیدن تشکلهای تود ما کارگری فروگذار نکرده است . ما باید در هر

کمیته های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

تهران و تحریریه نشریه کار دستگیر و یا به شهادت رسیدند. پس از تحقیق و بررسی سه ساله روشن شد که رژیم از طریق شخصی بنام بابک در بخش محلات و کمیته‌های سازماندهی هسته‌های مقاومت دست به تعقیب و مراقبت زده است که طی آن چند رفیق دستگیر و یا به شهادت رسیدند. اما پلیس از دستگیری شخص شناخته شده خودداری کرد و برای شکارهای بعدی خود فرد مذکور را را ظاهر با یک بازجویی چند دقیقه‌ای آزاد کرد. هرچند این فرد در همان قطعه به مناطق آزاد شده کردستان فرارخواندند و پس از خودداری وی که معنای جز ضربات بیشتر به سازمان در برداشت بعنوان سبب ضربات از سازمان اخراج گردید اما اطلاعات بعدی حاکیست که این فرد همچنان تلاش دارد پس از هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. لذا چنانچه رفقای هوادار با چنین فردی برخورد کردند از هرگونه تماس با وی خودداری کنند و اطلاعات خود را در مورد وی فورا در اختیار تشکیلات بگذارند، علاوه بر موارد فوق رژیم تلاش می‌کند با استفاده از توابعین بویژه با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. رفقای هوادار موظفند از برقرار کردن هرگونه ارتباط مگر با رفقای کاملاً مطمئن خودداری کنند و از گرفتن نشریه بجز از کانالهای رسمی و شناخته شده سازمان خودداری کنند و در نظر داشته باشند که نشریه‌ای که با نظر سازمان منتشر می‌شوند عبارتند از: نشریه کار ارگان مراسمی سازمان، نشریه بهای گل نشریه شاخه کردستان، نشریه بای استار نشریه هواداران سازمان در سیستان و بلوچستان و جهان نشریه هواداران سازمان در خارج از کشور. مسوای نشریه‌های فوق‌الذکر هیچ نشریه‌ای متعلق به سازمان یا هواداران آن نیست. گلبه رفقای هوادار هرگونه موارد مشکوک را در این مورد ملاحظه کردند بلافاصله اطلاعات خود را از طریق آدرس ذکر شده در اختیار سازمان قرار دهند. در نظر گرفتن هنوز های امنیتی فوق بهیچوجه نباید کوچکترین تأثیری بر فعالیت رفقا داشته باشد و یا خبر به روحیه محافظه کارانه گردد. رژیم سعی می‌کند که با توانا جلوه دادن خود در مرکب نیروهای انقلابی و چنین القا کند که گویا قادر است در فعالیت نیروهای انقلابی و رفقای ایجاد کند. در حالیکه فعالیت مستمر سازمان در داخل کشور بوج بودن چنین تصوراتی را اثبات می‌کند. رعایت موازین امنیتی فوق دقیقاً در خدمت ادامه کاری تشکیلات ما و مبارزه سرسختانه طبقه رژیم است.

رفقای سازمان. اصلی ترین و اساسی ترین شرط پایداری و ادامه کاری سازمان ما در مبارزه، استواری روزافزون ما در میان کارگران است. باید بیش از پیش تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم کنیم. باید در شرایط پیگرد های پلیس، - دستگیر شدن تشکیلات ما تا سرحد دستگیر شدن نظامی سخت جدی باشد. باید پنهانکاری را آگدا رعایت کرد. باید هویشایی خود را در هر لحظه حفظ کنیم. هرگونه ارتباط اضافی. تماسهای زائد غیرتشکیلاتی و یا ارتباط غیر ضروری با بخشهای دیگر تشکیلات را مطلقاً قطع کنیم. از اجرای مداوم قرار بویژه در میان شهرها و خیابان‌هایی که محل رفت و آمد مداوم مزدوران رژیم است آگدا خودداری کنیم. پیش از اجرای هر قرار و پس از اتمام قرار خود را دقیقاً چک کنیم. هر سهیل انکاری می‌تواند ضرباتسی جبران ناپذیر به تشکیلات ما وارد آورد.

کارخانه و هر رشته صنعتی و کارگران مبارزی را که خواهان مبارزه علیه رژیمند، صرفنظر از اینکه هوادار کدام جریان انقلابی باشند یا اعتقادات آنها چیست، در کمیته‌های کارخانه که امروز ضرورتاً منفی است سازماندهی کنیم. مبارزات روزمره کارگران را سازماندهی و رهبری نائیم و به تبلیغ ایده اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه در میان کارگران بپردازیم. در خارج از محیط کارخانه در مناطق و مراکز غیرکارگری باید با ایجاد هسته‌های مخفی مقاومت، مبارزه طبقه رژیم را سازماندهی کرد. گلبه رفقای هوادار سازمان موظفند بر اساس رهنمود های فوق‌الذکر، به فعالیت خود در میان کارگران ادامه دهند و چنانچه امکان ارتباط آنها در داخل میسر نباشد برای برقراری ارتباط، بدون برجای گذاردن کوچکترین رد امنیتی، با این آدرس بشرح زیر با سازمان تماس بگیرند.

B. P 175
1050 Bruxelles 5
BELGIQUE

آندسته از سران سازمان و پرنسپل انقلابی ارتش هوادار سازمان که ارتباط آنها با سازمان قطع شده است با تاکنون نتوانستند با سازمان ارتباط برقرار کنند هرچه فوری تر از کانالهای کاملاً مطمئن بویژه از طریق دوستان و آشنايان خود در خارج از کشور با آدرس فوق‌الذکر با سازمان تماس بگیرند و از برقراری هرگونه ارتباط با افراد و عناصری که احتمال دستگیری آنها وجود دارد، یا ارتباط با سازمانهای دیگر مطلقاً خودداری کنند.

رفقا! فعالین سازمان!

وظایفی که امروز بر عهده سازمان ما قرار گرفته است، لزوم ادامه کاری و پایداری تشکیلات ما را در مبارزه. صورت یک ساله درجه اول در آورده است. رژیم تلاش خود را علیه سازمان ما بکار گرفته است و مهموشد از کوچکترین نقطه ضعف و سهیل - انگاری ما استفاده کند و ضربات خود را بر ما وارد آورد. تضمین ادامه کاری و پایداری ما در مبارزه، مستلزم برقراری دستگیر شدن جدی و رعایت دقیق ضوابط امنیتی است. سازمان ما باید سازمانی منضبط و آگدا پنهانکار باشد. پنهانکاری شدید و برگزین کردن رفقای که با ما کاری کنند لازمه شرایط کنونی است. رژیم به شیوه‌های متعدد برای ضربه وارد آوردن به تشکیلات متوسل می‌شود که با هویشایی می‌توان این تلاشهای مذموم را نخی براب کرد. امروزه تعقیب و مراقبت‌های طولانی مدت بصورت یکی از شیوه‌های متداول رژیم درآمده است. اکنون رژیم برای آن دست از رفقای که دستگیری آنها دارای اهمیت جدی است چندان عجله‌ای برای دستگیری یک رفیق تشکیلاتی ما نشان نمیدهد بلکه سعی میکند تا از طریق تعقیب و مراقبت رفیق شناخته شده، بویژه از طریق ردیابی ماشین و تلفن، به رفقای دیگر و بخشهای دیگر تشکیلات دست یابد و یک بخش از تشکیلات را بدام اندازد.

رژیم برای شناسایی رفقای تشکیلات. از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کند. مثلاً سعی می‌کند فردی را که در زیر شکجه از خود ضعف نشان داده است مرتباً بهر قرار رفقای تشکیلات بفرستد بدون اینکه بلافاصله اقدام به دستگیری کند. بلکه یک رشته تعقیب و مراقبت را آغاز می‌کند تا بمتعداد بیشتری دست یابد. یک شیوه دیگر، استفاده از برخی افراد همثابه کیوترو سپر قبیح است. رژیم فردی را که کاملاً می‌شناسد و هر لحظه امکان دستگیری وی را دارد به حال خود رها می‌کند و هر بار بیدون دستگیری او تعدادی را شناسایی و دستگیر می‌کند. در آرمه سال گذشته، رفقای از بخش محلات و سازماندهی هسته‌های

کارگران! اعضا و هواداران سازمان!

شکلی که امروز سازمان برای پیشبرد وظایف خود با آن روبرو است مشکل مالی است. همگان مطلعند که تنها منبع مالی سازمان کمکهای مالی اعضا و هواداران سازمان و تودمهای مردم است. ایدئولوژی، اهداف و مقاصد سازمان ما مانع از آن میگردد که جز با اتکا به خود و پشتیبانی و حمایت تودمهای مردم قدیمی برادریم بر همین بنیاد است که سازمان ما توانسته است خط مشی انقلابی خود را بگیرد و ادامه دهد، از ضایع کارگران و زحمتکشان دفاع کند و

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

کانال تشکیلاتی نداشته باشند از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور به آدرس بانکی زیر واریز کنند.

A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 Boulevard Voltaire
75011 Paris
FRANCE

و رسید آنها به آدرس زیر ارسال دارند

A. C. P.
B. P. 54
75261 Paris Cedex 06
FRANCE

مشکل مالی سازمان یک امر جدی است. با تمام توان برای حل این مشکل اقدام کنید. هیچ تردیدی نیست که ما قادریم در کلیه عرصهها، مواعید را از پیش پای خود برداریم و وظایف انقلابی خود را در جنبش ایفا نماییم.

استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کنند. امروزه که از یکسو شرایط سرکوب و اختناق هزینههای هنگفتی را برای بقای کادرهای تشکیلات و ادامه کاری فعالیت سازمان به ما تحمیل نموده است و با هر پیشروی و با هر احتمال ضربه، بخش مهمی از امکانات مالی و تدارکاتی سازمان از دست میرود و از سوی دیگر بطور روزافزونی نیروهای سوسیتری بسوی سازمان گسرایش پیدا می کنند، ضرورت سازماندهی آنها هزینههای باز هم بیشتری را می طلبد، سازمان شدیداً در ضیق مالی قرار گرفته است. هیچ تردیدی نیست که این مشکل سازمان نیز تنها و تنها با اتخاذ به تدبیرها قابل حل است.

ما از کلیه کارگران و صنعتگران. اعضاء و هواداران سازمان می خواهیم که با کمکهای مالی خود سازمان را باری رسانند. کلیه اعضاء و هواداران سازمان در هر کجا هستند باید توان و انرژی خود را برای رفع هر چه ضروری تر این مشکل سازمان بکار گیرند. از هر امکانی که در اختیار دارند برای این منظور استفاده کنند. از هر کانالی که می شناسند برای گرفتن کمکهای مالی از کارگران و صنعتگران اقدام کنند. بخش بیشتری از دستمزدها و حقوق خود را بعنوان کمک به سازمان اختصاص دهند. هواداران سازمان کمکهای خود را در داخل از کانالهای تشکیلاتی و چنانچه

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلقی
ناپود باد امپریالیسم جهانی سرکودگی امپریالیسم آمریکا و ایگانه داخلی
مرگ بر نظام سرمایه داری
زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۲۰ تیرماه ۱۳۶۳

دیگر را از سنگران و استشارگران خواهد گرفت.

سعید از میان ما رفت اما یاد سعید برای همیشه در قلب بزرگ طبقه کارگر ایران زنده خواهد ماند.

شعر سعید در زندگیش و زندگیش در شعرش جاودانه است.

نه تا ارتفاع خشم و جنون

تا آخرین ستاره خون

به اوج نفرت خواهیم رسید و از تمام ارتفاعات بردباری سقوط خواهیم کرد و روی جسمی تاریک خون

در انتظار خشم تو ای عشق خفته

خواهم ماند و از بساک پیرشان خویش بر مرداب

هزار گرده طغیان خواهیم افشاند

فلات را بنگر دریای وحشت انگیزیست

که موج می زند از خون عاشقانه ما

همین هنوز از این قلنگاه

می خوانم صدای خسته من رنگ دیگری دارد

صدای خسته من سرخ و تند و توانی ست

صدای خسته من، آن عقاب را ماند که روی فله شکر بال می کوبد

بود. او پس از آزادی از زندان سرتنگونی حکومت شاه، همچنان در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مبارزه ادامه داد. رژیم جمهوری اسلامی پاسدار نظم سرمایه داری، با یستی در صف اعدا دشمنان می و یک خرد او ۶۰ فدائی خلق سعید سلطانپور را به مثابه مظهر استقامت و ایامردی کونیستهای ایران به جرم اعدام بسیار تا کینه و نفرت خود را نسبت به طبقه کارگر ایران نشان دهد.

اما سعید نه اولین و نه آخرین فدائی بود که بدست رژیم سرمایه در خال خور خون می خطید. طبقه کارگر ایران و سازمان پرافتخار آن، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فرزندان بسیاری چون سعید سلطانپور را که تا آخرین لحظات زندگیش خود به آرمانهای ولای کارگران و پاسدار ماند ماند و از سوسیالیسم دفاع نمود ماند در دامن خود پرورده است. سعید مانند هزاران فدائی دیگر، قهرمانانه در برابر رژیم پاسدار سرمایه ایستاد و سنت ایستادگی و مقاومت انقلابی را همچنان زنده نگاه داشت. او با خون خود پرچم سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که همانا پرچم سرخ کارگران ایران است لگونتور کرد.

او با خون خود سند محکومیت نظام سرمایه داری و پیروزی طبقه کارگر را اعضاء نمود و فردا که طبقه کارگر در رأس تمام توده های متهدیده و رنج کشیده مردم ایران به نبرد سرگ و زندگی برخوردار انتقام خون سعید سلطانپور و هزاران فدائیس

گرامی باد سعید...
دوخیمان رژیم و در

خاک و خون خطید. رژیم جمهوری اسلامی که در روز چهارم ماهیت دو دشمنانه و در نردم خودی خود راه تمامی بنمایش گذاشت و آشکارا به صوم توده های مردم سراسر ایران اعلام جنگداد، فردای آنروز نخستین گروه از یک سلسله اعدا امهای دسته جمعی را آغاز نمود و بلند گوهای تبلیغاتی رژیم، به نشانه حاکمیت ضد انقلابی خود و با آب و تاب، اساسی گروهی از اعدا دشمنان را که در میان آنها نام سعید سلطانپور چشم میخورد، اعلام نمود.

سعید سلطانپور را بخش مهمی از توده های زحمتکش مردم ایران خوب می شناسند. سعید چهره سرشناس و محبوب توده های مردم بود. سعید در زمره انقلابیون برجسته ای بود که زندگیش سراسر مبارزه علیه ظلم و بیادگری و دفاع از منافع طبقه کارگر بود. در زندان حکومت شاه زیر تند بدترین فشارها و شکنجه های قسرون و سطاتر در محاصره های ساواک، قهرمانانه ایستادگی کرد و از منافع توده های زحمتکش دفاع نمود.

سعید مظهر مقاومت و ایستادگی، مظهر یک کونیست انقلابی بود. سعید همب مبارز مجوسی ایستادگی و استواری توده های مردم بود. او همب پایمردی و انجسی - ناپذیری و خشم انقلابی طبقه کارگر ایران بود. سعید یک فدائی خلق، یک کونیست

استشمار شدت می‌یابد

هزینه‌های می‌آید. بخشی از سود بعنوان هزینه‌ها محسوب می‌شود و عملاً "هزینه‌های نشان داده شده در دفاتر حسابداری موسسه بیشتر از هزینه‌های واقعی است. بنظر می‌رسد که در نقطه سراسر موسسه دارای هیچ سودی نیست، در حالی که عملاً "بخشی از سود در هزینه‌ها کج‌باز شده است. به این ترتیب استاندارد تولید از نقطه‌ای محاسبه می‌شود و بر اساس آن - پرداخت پاداش به کارگران صورت می‌گیرد که در واقعیت امر قبل از این نقطه نشدید شدت کار انجام گرفته بود.

اما این نوع ترغیب‌ها هنوز وجه میسرزه "پرداخت پاداش" در شرایط کنونی نسبت بشوایط متعارف اقتصاد، نیست. و حتی این همان چیزی است که "از روشهای مذکور روشی که بالاترین رقم را نمایش دهد مبنای محاسبه استاندارد تولید خواهد بود" نیز بیان تمایز نیست. اگرچه این امر خود ماهیت پرداخت پاداش را به روشنی بیسان میکند و ولع زائد الوصف حکومت را در تشدید استثمار بنمایش میگذارد.

در حقیقت وجه تمایز بر اساس شرایط موجود اقتصادی است که نمایان می‌شود. وضعیت اضطرار اقتصادی که فشاران مستقیم برتوده‌ها وارد میشود بر هیچکس پوشیده نیست و هر کارگری طی تجربه "روزمره خود دریافته است که افزایش تولید بهتر شرط - هائی را لازم دارد که در شرایط کنونی بسیاری از این پیش شرطها بطور ناقص وجود دارد. برای تولید گذشته از نیروی کار به ابزار و آلات، ماشین آلات و وسائل پدکی، مواد اولیه و غیره نیاز است و از این گذشته شرایط اجتماعی گروه سرمایه باید مهیا باشد. اما به دلیل بحران اقتصادی و حاکمیت سرمایه عقب مانده بسیاری از این عوامل بطور ناقص وجود دارد و کمبود سرمایه نیز با اغلال مواجه است. اکنون بسیاری از ماشین آلات کارخانجات مستهلك و کهنه شده و از راندمان کار آنها به شدت کاسته شده است. لوازم پدکی کماب و گران است و به سختی تهیه میشود. مواد متعددی وجود داشته که به علت نبودن لوازم پدکی بخشی (و یا تمامی) از موسسه تولیدی را کسب مانده است. . . . پارامی از تولیدات با کمبود مواد اولیه مواجهند و یا به دلیل کیفیت نازل مواد اولیه، کمیت و کیفیت تولید کاهش می‌یابد. . . . و واسطه‌گری بر اسر تولید مستولی گشته و حکومت خود نیز به اختلال در شرایط گروه سرمایه مشغول است. جنگ ارتجاعی مقدار معتدایی از درآمد ملی را می‌بلعد و مساله کمبود ارز کم‌کم انرا مانده یافته و امر تهیه ماشین آلات، لوازم پدکی و مواد اولیه را در تنگنا قرار

میدهد. اگرچه به دلیل قدرت سیاسی بورژوازی تجاری، در زمانی هر که ارزی وجود دارد، در وجه غالب صرف خرید کالاها می‌شود. . . .

تحت چنین شرایطی تعیین استاندارد تولید به روشهایی که در شرایط متعارف اقتصادی معمولی است جز افزایش تولید فقط با افزایش بهره‌رکشی (بدون وجود شرایط آن) و تا رقی آخر کارگران را کشیدن هیچ چیز دیگری نیست. رژیم فلا" این کار را در جنبه‌های جنگ با سدهای گشتی انجام داده و با قربانی کردن جوانان بسیاری همچنان بر این روش تاکید ورزیده است. حال رژیم همین این "سیاست اساسی" را در امر تولید بکار گرفته است. رژیم عجز خود را در انطباق با سیستم موجود و راندمان آن از طریق فشار توانفرسا بر کارگران می‌خواهد جبران کند.

به اصل موضوع یعنی ماهیت پاداش و شوایط اعلام شده بر میگردیم و در این برکت فرض میکنیم که سرمایه‌داران اصلاً و ابداً به هیچ ترغیبی متوجه نمی‌شوند و اعلام هزینه و درآمدی را که اعلام می‌کنند واقعا مطابق با اصل است. فرض محال که محال نیست. نیز فرض می‌کنیم هیچ هیچ و مرجی در اقتصاد جامعه وجود ندارد و همچنین بر وفق مراد است (اما راستی مراد کی؟) . با این تفاسیل، برای نشان دادن ماهیت پاداش و شوایط اعلام شده و نیز توضیح امری که مستقیم و غیر مستقیم به پاداش مربوط می‌شود بحث خود را با یک مثال ادامه می‌دهیم.

فرض کنید در یک کارگاه ۱۰۰ نفر کارگر به تولید مشغولند. برای ساده شدن مساله دستمزدی را که ماهانه به هر کارگر تعلق می‌گیرد بطور یکسان برابر با ۱۰۰ تومان فرض کرده و هم چنین دوره تناوبی دورای که طی آن افزایش تولید و در نتیجه پاداش محاسبه میشود) برابر با مدت قرارداد که یکسال است فرض می‌کنیم. بدین ترتیب دستمزدی که کارگاه طی یکسال به کارگران میدهد برابر با پنج میلیون و چهارصد هزار تومان (۵۰۰۰۰۰۰) میشود. این مقدار برابر با سرمایه متغیر (V) است که "هم معادل ارزش خالصی باز تولید میکند و هم اضافی ایجاد میکند" که ارزش اضافی (S) می‌باشد. و ارزش ماشین‌ها، مواد اولیه و سایر اقلامی که در تولید بکار می‌روند و مر پوش تولید هیچگونه تغییر کسی ارزش را نمی‌دهد "سرمایه ثابت (C) می‌خوانیم که در این مثال برابر با ده میلیون و هشتصد هزار تومان (۱۰۰۰۰۰۰) فرض شده است. در ضمن باید توجه داشت که این مثال بر این فرض قرار دارد که "ارزش مبادله‌ای مساوی ارزش بازار و ارزش واقعی مساوی قیمت است. این کارگاه در سال تعداد ۳۰۰۰ از کالای شخصی را تولید میکند که ارزش (قیمت) هر عدد برابر با

۱۸۰۰ تومان است. بنابراین کل ارزش تولیدی کارگاه برابر با بیست میلیون و بیست و بیست هزار تومان (۲۰۰۰۰۰۰۰) است. ارزش هر کالا می‌تواند به اجزا تشکیل - دهند ماش تجزیه شود یعنی $W = V + C + S$ بنابراین ارزش اضافی تولید شده طی یک سال بمسوله کارگران در این کارگاه برابر است با ۲۰۰۰۰۰۰۰ تومان. نرخ ارزش اضافی (S) یعنی نسبت ارزش اضافی به سرمایه متغیر برابر با ۸۰ درصد و نرخ سود (P) یعنی نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه (متغیر + ثابت) برابر با ۲۱/۶٪ است.

این وضعیت کارگاه را نقطه آغاز در جهت تشدید شدت کار فرض می‌کنیم یعنی مقدار ارزش تولید شده را برابر با استاندارد تولید در نظر می‌گیریم. حال بهیچم با توجه به افزایش تولید و شوایط وزارت کار جهت پرداخت پاداش چه صورت می‌گیرد.

پس از تشدید بهره‌رکشی از کارگران، فرض کنید تولیدات کارگاه ۲۰ درصد افزایش یابد. بنابراین ارزش کل کالاها تولید شده برابر با ۲۴۰۰۰۰۰۰ تومان خواهد شد. اما اجزا تشکیل دهنده این ارزش چگونه خواهد بود؟ میزان دستمزد هائیم سرمایه متغیر را فعلاً "بلا تغییر باقی می‌گذاریم. اما آیا به سرمایه ثابت نیز با همان نرخ ۲۰ درصد افزایش تولید کنند افزوده می‌شود؟ جواب منفی است. سرمایه ثابت با نرخ گشتی از نرخ رشد تولید و افزایش می‌یابد. زیرا بسیاری از اقلام سرمایه ثابت بلا تغییر باقی می‌مانند مثل استهلاك ساختمان، هزینه‌های بهداشتی نظافت، ایاب و ذهاب و غیره. (در اولین مورد پارامی از هزینه‌های سرمایه‌های هم شاید در اثر تشدید شدت کار کاهش یابد، مثلاً مقدار انرژی که صرف گرم کردن محل کار در زمستان میشود، یا تشدید شدت کار میتواند کاهش یافته و یا گرم شدن نفوذی‌المانده کارگران و هری روختن در اثر شدت کار اصولاً "در این قبیل هزینه‌ها صرفه‌جویی شود!) پارامی از اعلام سرمایه ثابت افزایش می‌یابد اما با نرخ بسیار گشتی. مثلاً استهلاك ماشین آلات، انرژی و غیره. اساساً در مورد استهلاك ماشین آلات علاوه بر استهلاك فیزیکی، باید گفته شود که به علت نواورهای پیشرفت تکنولوژی، جایگزینی ماشین آلات بسوخت انجام می‌شود. از اینرو سرمایه‌داران تلاش می‌کنند در زمان گشتی استفاده بیشتری از ماشین آلات ببرند که این عمل با چند شیفته کردن کار، اضافه کاری تشدید شدت کار و غیره صورت می‌دهد. اگر از این عامل بسط سرمایه در شرایط کنونی جامعه نیز صرف نظر شود. لوکسین استهلاك ماشین آلات و ابزار و غیره بسیار درجه افزایش تولید افزایش نمی‌یابد. در بین اعلام سرمایه ثابت تنها مواد اولیه بقره در صفحه ۸

۴ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

چاره کارگران.....

کارگران، روز جهانی کارگر را تعطیل کردند اما اسامی عکس الطی چشمگیر نشان ندادند و تسلیم سیاست رژیم مبنی بر عدم تعطیل این روز شدند دلایل متعددی را می توان برشمرد شاید سطحی نگری باشد اگر بدون تحلیل از این امر، باین نتیجه برسیم که مقاومت و مبارزه کارگران در مقابل رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نسبت به سال گذشته کاهش یافته و یا با افت نسبی مواجه گشته است. حال آنکه اگر مجموعه عوامل موجود را در یک مقایسه اجمالی با سال گذشته نظر قرار دهیم، قطعاً چنین تساوتی مردود مینماید. از اینرو يك سلسله پارامترهایی باید در این بررسی مورد توجه قرارگیرد که از آن جمله است: شیوه برخورد رژیم به تعطیل اول ماه مه در سال گذشته و سال جاری، عوامل بازدارنده ای که از سوی رژیم سازمان یافت، وجو رعب و وحشتی که پدید آورد. وضعیت وجود رعب و وحشتی که پدید آورد. وضعیت اقتصادی کارگران و وحشت معیشتی و بالاخره نبود تشکیلاتی کارگری جهت رهبری و هدایت کارگران.

رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی همچون تمامی رژیمهای سرمایه داری، دشمن طبقه کارگر و دشمن از وحدت و تشکل کارگران است. این رژیم از همان ابتدای به قدرت رسیدن خود، در برخورد به روز جهانی کارگر هیچ وحشت و هراس خود را به نمایش نمی گذارد چرا که این روز یاد آور مبارزات بی اتان طبقه کارگر بر علیه نظم سرمایه داری و بیانگر دستاوردهائی است که کارگران در مقابل با سرمایه داران به چنگ آورده اند. روز اول ماه مه روز همبستگی و وحدت بین - الطللی کارگران را منجلی می سازد و بهیچند همیق کارگران جهان را به شتاب يك کل واحد در مقابل نظام سرمایه داری جهانی بنمایش می گذارد و هراس رژیم نیز از همین است. رژیم جمهوری اسلامی که در رویای تحقق انتروناسیونالیسم اسلامی اش خواستار سازش و وحدت طبقات است و استثمار طبقاتی را در لوای مذ هب می پوشاند، می بایست از این روز جهانی به هراس افتد. اما رژیم علیه تمامیتش در ضدوش کردن این روز، در سالهای اولیه به قدرت رسیدنش نتوانست به مقابله آشکار با کارگران برخیزد اما با بیای گسترش جو سرکوب و خفقان تلاش کرد تا این روز جهانی را از خاطر کارگران محو سازد. گذری بر پنجسال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی و برخورد های مزورانه رژیم از سال ۵۸ تاکنون صحت این گفتار روشن می دهد. در اولین سال پس از قیام یعنی در ۱۱ اردیبهشت ۵۸ با توجه به توان نسبی طبقاتی و میزان تشکل کارگران، رژیم ایمن

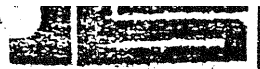
توان را نداشت که به مقابله آشکار با کارگران برخیزد تنها خمینی شاید با يك سلسله اراجیفی چون "درخت هم کارگر است"، "خدا هم کارگر است" و خلاصه همه چیز کارگر است و روز کارگر روز همه ملت است و... تلاش کرد روز جهانی کارگران را در روزهای دیگر قلمداد کند اما موفق نشد. در این روز به دعوت اتحادیه شوراهای کارگری، يك راهپیمایی عظیم برگزار گردید و همسلا کارگران این روز را تعطیل کردند. در سال ۵۹ بار دیگر طریقه میل رژیم، روز جهانی کارگر تعطیل شد و به دعوت سازمان راهپیمایی کارگران برگزار گردید که به زود خورد هائی نیز ضمیمه شد. تاکنیک رژیم برگزاری مراسمی از مزدورانش بود و با شکست مفتحانهای مواجه شد. در اول ماه مه سال ۶۰ به دعوت سازمان و در يك برنامه اتحاد عمل با سازمان پیکار برنامه راهپیمایی ترتیب داده شد که در مبدأ حرکت با تهاجم وحشیانه مزدوران رژیم مواجه گردید. لازم به تذکر است که از اواخر سال ۵۹ که بتدریج توهنات تودها نسبت به رژیم زائل میگردد رژیم هرچه بیشتر به سرکوب آشکار روی می آورد. تا این مقطع سرکوبان رژیم عناصر فالتسو و بناندهای سیاه رژیم بودند اما از اواخر ۵۹ پاسداران علناً به سرکوب روی آوردند. هرچند که این سرکوب در مناطق چون کردستان و گنبد از همان ابتدا آشکارا اعمال میشد. بهر رو راهپیمایی سازمان در سالگرد سیاهگل و قیام (۱۷ بهمن ۵۹) شدیدی رژیم را به وحشت افکند. بود اثرات گسترده آن بگونه ای بود که رژیم از آن مقطع صمم بود به هر روشی که شده تظاهرات و راهپیمایی ها را مانع گردد و تظاهرات اول ماه مه ۶۰ نیز با تهاجم وحشیانه رژیم و دستگیری گسترده همراه بود.

اما در اردیبهشت ۶۱ شرایط تغییر بسیار کرده بود. سازمانهای انقلابی به شدت غریبه دیده بودند. شوراهای کارگری بکسی در هم شکسته بود و دستگیری های وسیعی در سطح کارخانهها پدید آمده بود. اما هنوز رژیم نمی توانست رسماً و علناً این روز را غیر تعطیل اعلام کند. از اینرو رژیم تنها به برگزاری مراسم مزدوران انجمن اسلامی و انطباقی این روزها روز ۱۲ فروردین سال روز مرگ طبرسی بسنده کرد. در سال گذشته طریقه اینکه دامنه سرکوبها با شدتی هرچه تهاجمی تر شده بود و دامنه دستگیری ها و اخراجها گسترش بیشتری یافته بود اما رژیم از یکسو میخواست از تعطیل این روز جلوگیری کند اما از سوی دیگر از کسب اصل کارگران هنوز می هراسید. از اینرو برخوردی دوگانه کرده و یکبار اعلام نمود که این روز تعطیل است و در شب اول ماه مه دولت اعلام کرد که با پیوستن کارگران صبح در سو کار حاضر شوند و بالنتیجه این فرصت برای کارگران پدید آمد که برلختی کارخانهها را تعطیل کنند و از اخراج و... نیز در امان باشند. حتی کارگران تعداد

معدودی از کارخانهها که بر سو کار حاضر شدند خواستار دریافت دستمزدها معادل اضافکاری شدند. اسامی رژیم با کسب تجربه از سال گذشته يك هفته پیش از فرا رسیدن اول ماه مه اعلام کرد که در این روز نه تنها کارخانهها تعطیل نیست بلکه کارگران باید حقوقی را که کارگر را به جنبه های جنگ ارتجاعی اختصاص دهند. دو واقع رژیم با این حیل دست پیش را گرفت تا کارگران به همان کار با دستمزدها راضی شوند. علاوه بر این اقدامات امنیتی شدیدی را تدارک دید بطوریکه يك هفته پیش از ۱۱ اردیبهشت علاوه بر کنترل شدید کارخانهها، در محوطه خریدی و خیابانهای اطراف و مقابل کارخانهها نیز گشتیای بسیاری را مستقر کرد تا از بخش هرگونه اعلامیه تارکت و رسیدن پیام سازمانهای انقلابی به کارگران مانعت بعمل آورد. این اقدامات حفاظتی در خارج از کارخانهها از آنرو صورت گرفت که بدلیل باز پدیدهای شدید بدنی، امکان حمل اعلامیه به تعداد زیاد بدیون - کارخانهها دشوار است و رفقای ما عمدتاً بخش اعلامیهها را در مقابل کارخانهها در ساعات خروج کارگران انجام می دهند (لازم به توضیح است که این کنترل همواره وجود دارد اما در مقطع اول ماه مه شدت بیشتری یافته بود).

در گزارشی از رفقای توپیم کننده اعلامیه در رابطه با شدت یافتن کنترل کارخانهها آمده است. "در ساعت ۲/۱۰ شب هشتم اردیبهشت در زمانی که کارخانه مبهات سازی وابسته به صنایع دفاع واقع در خیابان پاسداران تعطیل شد و کارگران شروع به خارج شدن از کارخانه نمودند دستهای اعلامیه مربوط به اول ماه مه (۲۰ مه) جلوی در کارخانه به هوا پرتاب شد و در بین کارگران بر زمین ریخت. کارگران بعضی بدین اعلامیهها هریک چند اعلامیه برداشته و اصل بخش دور می شدند. چند نفری از هم می پرسیدند، چطوری بخش کردند که یکی از کارگران گفت کار يك ماشین سوز بسوز. نمی توانست رسماً و علناً این روز را غیر تعطیل اعلام کند. از اینرو رژیم تنها به برگزاری مراسم مزدوران انجمن اسلامی و انطباقی این روزها روز ۱۲ فروردین سال روز مرگ طبرسی بسنده کرد. در سال گذشته طریقه اینکه دامنه سرکوبها با شدتی هرچه تهاجمی تر شده بود و دامنه دستگیری ها و اخراجها گسترش بیشتری یافته بود اما رژیم از یکسو میخواست از تعطیل این روز جلوگیری کند اما از سوی دیگر از کسب اصل کارگران هنوز می هراسید. از اینرو برخوردی دوگانه کرده و یکبار اعلام نمود که این روز تعطیل است و در شب اول ماه مه دولت اعلام کرد که با پیوستن کارگران صبح در سو کار حاضر شوند و بالنتیجه این فرصت برای کارگران پدید آمد که برلختی کارخانهها را تعطیل کنند و از اخراج و... نیز در امان باشند. حتی کارگران تعداد

رژیم پیشه روی اسلامی را باید با يك اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت



چاره کارگران.....

بندگان سبز اعلامیه پخش کرد به دنبال ماشین سبز رها شد.
هنوز ۴ دقیقه از پخش نگذشته بود که چند مزدور رژیم از داخل کارخانه بیرون آمدند. به محض دیدن اعلامیه‌ها بگونای هیستریک به پارکون آنها پرداختند و وحشت زده از کارگران می پرسیدند چه کسی اینکار را کرد. یک گشت کیمه با بنز سفید از راه رسید و جبهان را جویا شد و سپس به تعام گشتهای آن حوالی توسط بی سیم ابلاغ کرد که هویدگان سبز را که در این حوالی دیدند متوقف نمائید و سرشناسان آنها بازداشت کنید.

این گزارش تنها نوعی از کنترل شدید کارخانهها از سوی مزدوران رژیم و اوج هراس و وحشت آنان از آگاهی کارگران است. این کنترل در داخل کارخانهها به مراتب شدیدتر و خشنتر اعمال میشد. در این رابطه در گزارشی آمده: "روز دهم اردیبهشت صبح، تعدادی اعلامیه مربوط به اول ماه مه در دستشویی که مربوط به دو قسمت جداگانه و البته مربوط به هم می باشد گذاشته شده بود (هر دستشویی ۳ عدد) این اعلامیهها را کارگران هنگامی که برای صبحانه کار را تعطیل کردند و اکثر آنها دستشویی نیز آمدند دیده بودند و اکثر آنها خوانده بودند و اعلامیه را با خود برده بودند. در این موقع سردستههای انجمن اسلامی ها در این بخش فورا سر رسیدند و شروع به داد و فریاد کردند که بچه اعلامیهها پیشی چیست؟ باید آنها را بیهوش کنیم باید کتکها را بگردیم. طولی نکشید که ۲ اعلامیه گمشده را کارگران پنهانی به سر جایش برگرداندند. در رابطه با پخش اعلامیه از سوی انجمن اسلامی پنج نفر از کارگران برای بازجویی احضار شدند. اکثر احضار شدگان در موقع گشتن کتکها مخالفت کرده بودند. کتکهای آنان را مزدوران گشتند و چیزی نیافتند. این دو نمونه گزارش نشانگر برخورد شدید رژیم با پخش هرگونه اعلامیه و وحشت رژیم از آن بود که کارگران به دعوت سازمانهای انقلابی این روز را تعطیل کنند. اما در رابطه با تدارکسی که رژیم جهت جلوگیری از تعطیل کارخانهها بعمل آورد شاید در فاشیستی ترین رژیمها نیز مشاهده نکردیم در گزارشی در این رابطه می خوانیم:

"کارخانه تولید دارو. روز شنبه ۱۱ اردیبهشت در جلوی در ورودی کارخانه، رژیم اقدامات امنیتی شدیدی بکار برده بود. جلوی در ورودی که بشکل یک چهارراه میبایست مزدوران انجمن اسلامی با موتور سیکلت در اطراف این چهارراه بصورت کامل آماده ایستاده بودند و به غیر از آنها تعدادی نیز

افراد پیاده حزب اللهی در سر هر کدام از این خیابانها منتظر و مراقب بودند. همچنین در مقابل در ورودی، یک پاسداری با مسلسل بوزی موضع گرفته بود و نیز تعدادی از نگهبانان مسلح در اطراف دربهای ورودی آماده بودند. تقشیر بدنی نیز شد پس از هر هنگام ورود کارگران به کارخانه اعمال می شد و نیز عددی حدود ۱۰۰ نفر بسیجی که پارچه قرمزی در سرشان بسته بودند و نیز تکمیلی پارچه قرمز نیز روی لباسشان انداخته بودند در حیاط محوطه کارخانه جمع شده بودند که البته هیچکدام آنان از کارگران کارخانه نبودند و از بیرون آمده بودند. این عده صبح حدود ۲-۳ ساعت در حیاطهای بخشهای مختلف رژیم رفتند و شعار دادند. نظر کارگران این بود که این عده از آنسوی آمد مانند که اگر کارگران کارخانه را تعطیل کنند آنها مشغول کار شوند و با اصطلاح مانع تعطیل کارخانه گردند.

در برخی از کارخانهها سیاست "نشان قدی" در کنار جوارب اعمال شد. در این رابطه رفیق می نویسد: "در کارخانه پارس مثال روز اول ماه مه چند نفر از افسران بازرسی مقابل درب ورودی کارخانهها کارگران شمرینی تعارف میکردند. نزدیک به نصف کارگران از برداشتن شمرینی سرمایدان امتناع نمودند".

واقعیت اینست که رژیم از تمامی امکانات سرکوب و خیره سوز جست تا مانع به تعطیل کشاندن کارخانهها گردد و حتی یک هفته پس از این روز هفته گشاور برگزار کرد تا در تمام سیاست خود صحنه برین برجستگی و اهمیت روز کارگر سنگ تمام بگذارد. اما عنصر العمل کارگران در مقابل رژیم سرمایه داران چه بود. تحریم مراسمی فزاینده رژیم بگونهای وسیع و چشمگیر بطوری که تنها مزدوران و جیره خواران رژیم صحنه خالی از امت را پر کردند. در این رابطه نیز بعنوان نمونه یک گزارش را عیناً نقل می کنیم:

"روز اول ماه مه در کارخانه کج تهران بعد از نهار به کارگران گفتند سوار اتوبوسها شوید تا به راهپیمایی برویم. زمانی که اتوبوسها به تهران رسیدند تمام کارگران پیاده شدند و به خانههایشان رفتند. تنها چند اوباش مزدور رژیم در اتوبوسها باقی مانده به مراسم رفتند. این حرکت کارگران سلما" با خطرات چندانی مواجه نبود اما لازمه تعطیل یکپارچه کارخانهها آنهم در شرایطی که رژیم از یک هفته قبل رسماً اعلام کرده بود که روز اول ماه مه تعطیل نیست و با آنهم رعب و وحشتی که در کارخانهها پدید آورده و مزدوران را در کارخانهها بسیج کرده بود آنهم بدوین یک تشکیلات نسجم و یکپارچه که بتواند همه کارگران را دربرگیرد و با حرکت سازمان یافته را به پیش بردگاری پس دشوار بود.

واقعیت اینست که فقر و فلاکت عمومی بهکاری گسترده در جامعه و وحشت معیشت و دستگیری و شکنجه و اعدام و در کنار آن نبود هیچگونه تأمین از جمله حتی صندوق بهکاری و نبود ارگان سازمان دهنده حرکت، موجب گردید تا کارگران در مقابل سیاست رژیم به سکوت و مبارزه منفی (عدم شرکت در مراسم رژیم) بسنده کنند. اما در همین حال ذهنیت کارگران نشانگر گرایش صحنی آنان در به تعطیل کشاندن کارخانهها بود. این امر حتی در مواردی منجر به اختلال در کار نیز شد منجمله در کارخانه صنایع چوب وابسته به صنایع دفاع کارگران یک قسمت در اعتراض به عدم تعطیل کارخانه یکسری ابرستگاهها را از کار انداختند و با در دیگر کارخانجات نسبت به عدم تعطیل کارخانهها اظهار تأسف و ناراحتی میکردند.

اگر رژیم تمامی تلاش خود را بر جلوگیری از اتحاد و تشکل کارگران بکارد باید دلیل است که رژیم می داند کارگران بطور منفرود هرگز نخواهند توانست کوچکترین قدمی در راه تحقق ضایع خویش بردارند و به مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیم برخیزند. در شرایط کنونی یا توجه به مخففات حکم برجای صحنه تنها ارگانی که قادر است کارگران را بجان آمده از صائب رژیم جمهوری اسلامی را تشکل و رهبری کند گشتهای صحنی اعتصاب است باید کارگران آگاه و پیروز با تشکل اولین هستههای گشتهای صحنی اعتصاب مبارزاتی برانگیزه و ناراضیهای موجود در کارخانجات راست و سوز دهند و در جهت ارتقاء خواستههای کارگران بگوشند و زمینههای لازم را جهت برقراری یک اعتصاب عمومی سیاسی فراهم آورند.

همچنانکه شاهد آنهم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با استفاده از بی سازمانی کارگران هرروز بر شدت فشارها و امتحان کارگران می افزاید. از سویی از حقوق و مزایای کارگران میگذرد و از سویی دیگر بر سادات کار می افزاید تا هرچه بیشتر جیب سرمایه داران داخلی و بین المللی را پر نماید و هزینههای جنگ ارتجاعی اش را تأمین کند. تنها راه رهایی از وضعیت فلاکت بار موجود سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است و هر چه اصلی آن وحدت و تشکیلات است.

رادیو صدای فدائی
موج کوتاه ۴۱ متر
۶۳ - ۶ بعد از ظهر

پیشش بیسوی تشکیلات حزب طبقه کارگر



ساخت افندادی

نقشب و ضد انقلاب را در مرحله کسوفی
انقلاب شمای می سازد، بلکه خود، ناهمگونی
مناخ و مطالبات نیروهای اجتماعی درون هر
بهره و اساساً ضد انقلاب را نیز
نشان می کند.

پس تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب بر
اساس معیار فوق فقط آغازگاهی است که تا
آنکه طبقاتی درون صف انقلاب و نیز ضد
انقلاب، که در اینجا مورد نظر نیست، ادامه
می یابند. اما دیدگاه صوم خلقتی - در بهترین
حالت - فقط تا تعیین صف انقلاب و ضد
انقلاب به پیش میرود. و در همان حال به
انحاء گوناگون، مستقیم و غیرمستقیم، آشکار
و پنهان، تفکک طبقاتی درون صف انقلاب
آغاز می کند. برتازیات سایه می افکند
نوابی های متفاوت طبقات را در پیشبرد
امر انقلاب و برانجام رساندنش که از موقعت
عینی و ذهنی طبقاتی برمی خیزد، در هم
می آمیزد و بدین ترتیب رسالت طبقات را
مخدوش می کند. لزوماً این سایه افکندن ها
و مخدوش کردن های انفکک طبقاتی بر اظهار
صریح یگانگی منافع طبقات صف انقلاب مبتنی
نیست. و در بیشتر موارد این چنین است.
لکن نمایندگان این دیدگاه، علاوه بر آراکه
تا تفکک های "صوم خلقتی" تاکید بر تمایز
صف انقلاب! انقلاب، بدون تاکید بر
انفکک طبقاتی درون صف انقلاب، بلکه
ترجمه ای مبتنی بر اصلاح شرایط مینویسند
و ذهنی حاکم بر جامعه، سهمیت ضد
انقلاب حاکم و غیره و غیره، علاوه بر تمایزات
طبقاتی سایه می افکنند و توانایی ها و
رسالت های متفاوت طبقات و اقشار درون
صف انقلاب را در هم می آمیزند.

از اینرو بمنظور توفیق شناخت از موقعت
عینی و ذهنی طبقات و اقشار اجتماعی،
جایگاه آنان در صف بندی انقلاب و ضد
انقلاب را نیز درون هر صف، توانایی ها و
رسالتشان بر انقلاب کسوفی و چگونگی رابطه
برولتاریا با آنان بر اساس موارد فوق و
انعکاس این رابطه در برنامه عمل انقلابی
برولتاریا، آرا نه بنمیبندی هایش از موقعت
طبقات و اقشار اجتماعی ضروری است. در
اولین گام، این بررسی را از موقعت
"دهقانان" بمثابة متحدین طبقه کارگر در
انقلاب دموکراتیک تودمای ایران آغاز میکنیم.
این بررسی طی دو بخش صورت می گیرد.
در بخش نخست، ساخت اقتصاد روستاهای
ایران و کشندگی دهقانان مطالعه میشود
و در بخش دوم، موقعت و جایگاه دهقانان
در انقلاب و رابطه برولتاریا با دهقانان
از این لحاظ برنامه ارضی سازمان مسود
سازن قرار می گیرد.
هدف از بررسی اجمالی بخش نخست،

هدتا نشان دادن در تصویر از جامعه
روستائی قبل و بعد از اصلاحات ارضی است
برای دستیابی به این هدف، بدو مجموعه
مناسبات تولید در روستاهای ایران
اول دهه ۱۳۲۰ مورد بررسی قرار گرفته
است. این بررسی نشان خواهد داد که
در این دوره دهقانان ایرانی کشندگی شده
و تا اندازهای روابط استعماری فی مابین آنان
برقرار شده بود. براساس این مطالعه
اقشار روستائی بر پایه مالکیت بر ابزار تولید
تصویر خواهند شد. علاوه بر این جنبه
سعی شده است تا براساس مطالعات و
برآوردهای رسمی و غیر رسمی، مالکین
اراضی در ایران نشان داده شوند.
پس از تصویر مجموعه مناسبات تولید و
اقشار روستائی، اشاراتی به وقایع مربوط
به اصلاحات ارضی و اهداف اصلی آن شده
است. در این مختصر، دلایلی آورده شده
نشان داده شود که هدف اصلی اصلاحات
ارضی، کسفن قدهندهای پیش سرمایه
داری بود. سپس جنبه های گوناگون توسعه
سرمایه داری، کشندگی دهقانان پس از
اصلاحات ارضی، مجموعه مناسبات گسار
مالکیت و نیز رابطه دهقانان با بازار کالا و
پول مطالعه شده اند. پس از این مطالعه
روند جدائی تدریجی دهقانان از شرایط
عینی تولید (با عبارت دیگر فقیرتر شدن
دهقانان) طی دوره پس از اصلاحات
ارضی و نیز اجرای طرح شرکت سهامی
زراعی و کشت و صنعت تجزیه و تحلیل
شده اند. مجموعه نکات مورد بررسی، با
توجه به نکات مندرج در مقاله "سیدی سر
ساله ارض - کار ۱۸۱". وضعیت
اقتصادی روستاهای ایران و کشندگی
دهقانی را روشن می کنند.

روستاهای ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی
مناسبات تولید در هر جامعه طبقاتی سه
بعد را در بر می گیرد: مالکیت، رابطه کار
و رابطه میان افراد و محصول تولید شده.
براین اساس در این بخش سعی می شود
مجموعه مناسبات تولید در روستاهای ایران
در دوره قبل از اصلاحات ارضی رژیم شاه
مورد بررسی قرار گیرد. هدف از این
بررسی، یافتن شکستگی طبقات اجتماعی
در روستاهای ایران در دوره مذکور است.
مناسبات تولید مسخره روابطی است که
از طریق وسایل تولید میان انسانها برقرار
میشود. این وسایل در روستاهای ایران
عبارت بردن از زمین، آب، بذر، گاو کار
و کار. این پنج عامل (یا وسایل) بمالک
و دهقان تعلق داشتند. ولی دو عامل
نخست، یعنی زمین و آبفالبه در تملک
مالک بود. در حالیکه بذر و گاو کار در

بیشتر موارد به دهقانان تعلق داشت و
کار نیز همواره از سوی دهقانان بمنظور
تولید کننده بلاواسطه عرضه می شد.
هر چند که در مورد مالکیت بر اراضی
آبهای درهقی در دست نیست. ولی
برآوردهای صاحب نظران و منابع رسمی
می تواند تصویری کلی از شکستگی مالکیت
در این دوره از تاریخ ایران بدست دهد.
بمنظور مثال سیدوقی یکی از صاحب نظران
شهری، براساس گزارشی که در سال ۱۹۵۲
منتشر شده، نویسد که ۶۰ درصد
خانوارهای دهقانی اصولاً زمین نداشتند.
۲۳ درصد از آنها دارای قطعات کوچکتر
از یک هکتار بودند، ۱۰ درصد آنها
زمینهایی بمساحت یک تا سه هکتار داشتند
و تنها ۱ درصد آنها زمینهایی بمساحت ۳
تا ۲۰ هکتار داشتند. جنگلی این دهقانان
حدود ۱۲ درصد کل اراضی قابل کشت را
در اختیار داشتند. در حالیکه مالکین
تقسیم ال حدود ۲۰ الی ۲۵ درصد زمین
اراضی را صاحب بودند. بر طبق برآورده
وزارت کشاورزی در سال ۱۳۴۰، از کل ۴۹
هزار روستا، ۱۰ هزار متعلق به مالکین
بود که هر یک بیش از ۲ روستا داشتند و بیش
از ۵ هزار روستا به کسانی که هر یک بین
الی ۶ روستا داشتند، تعلق داشت.
علاوه بر زمین، آب نیز در ایران نقش
اهمیتی بازی می کرده است. بطور کلی میتوان
گفت که غیر از مناطق شمالی کشور، یعنی
گیلان و مازندران، میزان عرضه آب و مساحت
اراضی زیر کشت را تعیین می کند. با توجه
به این موضوع بوده که همواره مالکان در ایران
بر منابع نامین آب چنگ انداخته و آن را در
تملک خویش در می آوردند. تا قبل از
اجرای اصلاحات ارضی رژیم شاه، مالکین
فتودالی به همان ترتیب که مالک زمین بودند،
مناخ آب را نیز در اختیار داشتند. اهمیت
آب برای کشاورزی در برخی مناطق مانند
برز، بحدی بود که مالکان ترجیح میدادند
حتی زمینها را به دهقانان واگذار کرده و
مالکیت منافع آب را در انحصار خود آورند.
از آنجا که مالکان فتودال خود متقیماً
دست به تولید نمی زدند، مالکیتشان بر
زمین و آب تنها هنگامی، توانست برای
آنان سودمند واقع شود که این مسائل تولید
در اختیار تولید کنندگان بلاواسطه قرار گیرد
این امر و نیز نیاز تولید کنندگان بلاواسطه
در روستاهای ایران موجب پیدایش پدیده های
اجتماعی تحت عنوان "حق نسق" و فرسنگ
گشته اند. بدین ترتیب، در اثر نیاز
مندی مالک و دهقان، آرباب فتودال اختیار
استفاده از زمین هایش را در مقابل بخشی از
محصول در اختیار دهقانان قرار می داد.
هر چند که حق نسق برای هر یک از دهقانان
دائمی بمنظور رسیدن ولی مالکان، زاره
روشنی را بکار می گرفتند تا دهقانان
نتوانند ادعای بر زمین بقیه در صفحه ۱۲

پایبست روز: ان مبارزات ضد امپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران

ساخت اقتصادی

داشته باشند. به عنوان مثال، در برخی نقاط ایران مالکان هزارچندگاهی به تقسیم مجدد زمینهایمان دهقانان دست می زنند. و یا اینکه از رقابت میان صاحبان نسق و خوش نشینان (بختی کسانی که اختیار استفاده از زمین را نداشته اند) برای دستیابی به زمین استفاده کرده و مگره نخست رانحت فشار قرار میدادند. انغاز چنین روشهایی موجب تقویت تسلط مالکان بر دهقانان می شد.

- ۱- مزارعه
 - ۲- اجاره ثابت
 - ۳- ترکیبی از مزرعه و اجاره ثابت
 - ۴- بیگاری
 - ۵- رستمات جنسی
- در زیر یک به یک این اشکال استثمار مورد بررسی اجمالی قرار می گیرند.

۱- مزارعه - یا تقسیم محصول بر اساس عرضه عوامل تولید: شکل تسلط اجاره یا در حقیقت بهره گیری از تولیدکنندگان بلاواسطه در دوره قبل از اجرای اصلاحات ارضی، مزارعه بود. بطوریکه حدود ۵ درصد اراضی زیر کشت با این شیوه اداره می شد. در این شیوه، تولیدکنندگان بلاواسطه (دهقانان) معمولاً "جملگی عوامل تولید غیر از زمین و آب را عرضه میکردند و مالک نیز با واگذاری این دو عامل به آنان زمینه تولید را فراهم می آورد. این امر اساس تقسیم محصول مابین مالک و دهقان قرار می گرفت. بدین معنی که دهقان با عرضه گاوکار، بذر و کار بخشی از محصول را می برد و مالک با عرضه زمین و آب بقیه بخش دیگری انداخت. در اینجا باید توجه داشت که سهم عوامل تولید از کل محصول برابر نبود و در حقیقت آنچه که میزان سهم هر یک از طرفین را تعیین می کرد عبارت بود از چگونگی مبارزه میان مالک و دهقانان و نیز کیفیت و درجه کمیابی یا وفور هر یک از عوامل تولید. بدین علت نسبت سهم مالک به دهقانان و یا در واقع میزان استثمار، در نقاط گوناگون کشور متفاوت بود.

بود که دهقانان در برخی نقاط بطور نسبی فقیرتر (بمعنای جدا شدن از ابزار تولید خود) شدند. بدین ترتیب مطالعاتی که پس از جنگ دوم جهانی در مورد روستاهای ایران بعمل آمده نشان می دهند که در مواردی مالک علاوه بر زمین و آب، بذر، یا گاوکار و یا هر دو را نیز عرضه میکردند. روشن است که در چنین مواردی مالک سهم بیشتری نیز از دهقانان مطالبه می کرد. زیرا که اساس تقسیم محصول همان روش سنتی میزان عرضه تعدادی از عوامل پنجگانه تولید بود.

شیوه مزارعه در دیگاری نیز بکار گرفته می شد. منتها چون در این روش کشت، از منابع آب برای آبیاری استفاده نمی شود، این عامل از شمار عوامل پنجگانه حذف شده و بدین ترتیب چهار عامل دیگر مبنای قرار می گرفت.

شیوه مزارعه در کشت آبی و دیگاری یکی از اشکال گوناگون بهره گیری از دهقانان بود. ولی همانطور که در فوق نیز اشاره شد، در برخی نقاط ایران مانند اطراف بزد که آب بسیار کمیاب و زمین نسبتاً فراوان است، مالکان منابع آب را در انحصار خود گرفته و از این طریق دهقانان را استثمار می کردند. در این مناطق، مالکان در مقابل عرضه آب برای کشت انواع محصولات برسهمی از تولیدات دهقانان جنگ می انداختند. صرف نظر از عامل تسلط ایدئولوژیک - سیاسی - مذهباً، میزان سهم مالک تابعی بود از مقدار عرضه آب که به روستاهای منتفی انداز می برد. آنچه تاکنون گفته شد مذهباً - مربوط می شود به روستاهای منتفی انداز می برد. ولی در مورد کشتبای، تابستانی یعنی میخی جات و امثالهم نیز روش مشابهی برای تولید و تقسیم محصول اعمال می شد. بدین ترتیب که برای تولید میخی جات، مالک معمولاً تعدادی به عرضه زمین و آب و سبزی از سرمایه مورد نیاز (بصورت وجه نقد) بود و دهقان هم با تأمین بقیه سرمایه و گاوکار، بذر و تولید می پرداخت. پس از برداشت محصول و فروش آن در بازار، درآمد حاصله میان طرفین به نسبت مساوی تقسیم می شد.

تفاوتهای عمده ای میان این روش (تعمیرکاری) با تقسیم محصولات زمستانی وجود داشت که عبارت بودند از: در این روش دوره واگذاری زمین از سوی مالک به دهقانان برای یک مدت چندماهه بود و بنابراین بهره عکس مزارعه، اختیار استفاده دائمی از زمین (منفی) به دهقانان تعلق نداشت. تولید میخی جات برای فروش در بازار صورت می گرفت، در حالی که تولید محصولات زمستانی (مانند گندم و جو) اساساً برای مصرف داخلی بود. بدین معنی که دهقان بخش عمده ای از سهم خود را به مصرف شخصی خود می رساندند و این مذهباً مالکیت بود که از سهم خود، گندم مورد نیاز شهرها را تأمین میکردند. در بعضی موارد

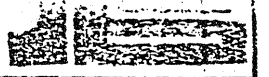
بول نقش مهمی بازی میکرد. در صورتی که در مزارعی این عامل تقریباً هیچ نقش کمی نداشت.

۲- اجاره ثابت هر چند که شیوه تسلط در ایران مزارعه بود، ولی در برخی مناطق، بخصوص در گیلان و مازندران، روش دیگری جهت بهره کشی از تولیدکنندگان بلاواسطه بکار گرفته می شد. در این روش، به دهقانان که بطور نسبی تابع قید و بندهای فئودالی بودند، زمین واگذار می شد که در مقابل آن، آنها مجبور بودند بخشی از کل تولید خود را به مالک فئودال عرضه کنند. سهم مالک نسبت به کل محصول متفاوت بود و پرداخت آن هم گاهی شکل جنسی و گاهی پولی به خود می گرفت. بعنوان مثال، در شمالیگاریهای گیلان اجاره عمدتاً "بصورت جنسی پرداخت میشد و تقریباً ۳۰ درصد از کل محصول را تشکیل می داد. ولی در جایگاریهای همان منطقه پرداخت اجاره شکل نقدی داشت که حدود ۵۰ درصد از درآمد حاصل از فروش چای را بخود اختصاص می داد.

اجاره ثابت در گیلان و مازندران شیوه تسلط را تشکیل می داد و در حقیقت این امر یکی از وجوه عمده تمایز این دو منطقه با دیگر مناطق ایران بود. روستاییان گیلان و مازندران بطور نسبی از موقعیت برتری در مقایسه با دیگر روستاییان ایران برخوردار بودند. بعنوان مثال، تقسیم مجدد زمین، که موجب تضعیف موقعیت دهقانان در مقابل مالک میشد، در این مناطق برسوم نبود و نیز کشت انواع محصولات برای بازار (مانند نوتون، چای، برنج) گستردگی نسبتاً زیادی داشت و از اینرو روستاییان گیلان و مازندران غیرمحمود نسبی قید و بندهای فئودالی، با بازار و تولید کالایی رابطه تنگاتنگ برقرار کرده بودند.

۳- تاکنون دو نوع از انواع بهره مالکانه، یعنی مزارعه و اجاره ثابت، بیان شد. در این رابطه نکته قابل ذکر آن است که در بسیاری از مناطق دهقانان بهره مالکانه خود را بصورت ترکیبی از این دو نوع اجاره پرداخت میکردند. بصورت دیگر این گروه از دهقانان برای بخشی از زمین واگذار شده بخود به شیوه مزارعه بهره مالکانه به مالکان می دادند برای بخشی دیگر پرداخت بصورت اجاره ثابت انجام می پذیرفت. ترکیب این دو نوع اجاره در برخی مناطق چندان معمول نبود. مثلاً در گیلان تنها سهم ۱٪ بهره برداریها بدین طریق عمل می کردند ولی در برخی مناطق دیگر این امر نسبتاً گسترده تر بود مثلاً در اران و زنجان حدود ۱۵ درصد از بهره برداریها هر دو نوع اجاره را می برداختند (آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹). جلد دوم، جلد اول (۱) - (۱- اول) (۲) - (۱- اول) جلد دوم، جلد اول (۱) - (۱- اول) که تاکنون پرداخت انواع بهره مالکانه ای که تاکنون بقیه در صفحه ۱۳

هروچه گسرنده تریباد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی



ساخت اقتصاد دی

پروسی شدند ، به دو شکل انجام می شد :
جنسی و نقدی . در نواحی دورافتاده و
روستاها ای که با مراکز شهر رابطه ای نداشتند
بهره مالکانه کلا بصورت جنسی (یعنی بخشی
از محصول تولید شده) برداشت می شد . در
حالی که برای صیفی جات که عموماً در حوالی
شهرهای بزرگ کشت می شد برداشت نقدی
مرسوم بود . در بسیاری از مناطق کسب
بهره های مالکانه فوق الذکر بصورت ترکیبی از
نقدی و جنسی بمالکان داده می شد . بهر
حال ، بر اساس مطالعاتی که در آن دوره
(۱۳۴۰ - ۱۳۲۰) در باره روستاهای
ایران انجام شده . می توان اظهار داشت
که برداشت جنسی شکل مسلط را تشکیل
می داده است .

۱- بیگاری (یا کار اجباری) یکی دیگر
از طرق استثمار دهقانان روستاهای ایران
بود . بیگاری که در حقیقت عقب ماند متسربین
شکل برداشت بهره مالکانه در فئودالیسم
است . تقریباً در تمامی نقاط ایران . بخصوص
نقاط دور دست ، بچشم می خورد . ولی
علیرغم این امر ، بیگاری شکل اصلی استثمار
دهقانان بشمار نمی آمد . در دوره مورد
مطالعه ، بیگاری عمدتاً بصورت کار در
حوزه های فیکو کساورزی (یعنی کاشت و داشت
برداشت) تحقق می پذیرفت . بعنوان یک
شکل جانی استثمار ، روستائیان مجبور به
انجام برخی امور برای مالکان بودند . این
امور عمدتاً عبارت بودند از : حمل سهم
مالک از محصول به انباری ، شرکت در
ساختن چاه ها و ساختمانها ، ساختن و داشت
تعمیر و لایروبی قنوات ، تهیه و جرم آوری
هیزم و . . . هر چند که بیگاری عمدتاً برای
امور فیکو کساورزی بود ولی در برخی نقاط
بیگاری کشیدن از دهقانان برای کارهای
کشاورزی نیز مجبور بود . بر اساس مطالعات
نمونه ای که توسط موسسه مطالعات و تحقیقات
اجتماعی انجام شده ، بطور متوسط ۶ درصد
خانوارهای مورد مطالعه در دوره قبیل از
اجرای اصلاحات ارضی مجبور به دادن بیگاری
بودند ، که از این تعداد حدود ۵ درصد
در امور کشاورزی وظائف محوله را انجام
می دادند . ضوابط تحمیل بیگاری نیز از
محلی به محل دیگر تفاوت می کرد . ولی
عموماً به نسبت ضوابط زیر اعمال می شد :
خانوار ، تعداد افراد ذکور یا انثا ،
خانوارها ، زمین ، خانه ، سهم آب ، تعداد
حیوانات و واگه آری حق نسبی . ظاهر است
مهمترین ضابطه زمین بود . بدین ترتیب
که در بیشتر نقاطی که بیگاری معمول بود
مالک در قبایل هرجفت زمین ، روستائیان را
مجبور به انجام برخی کارها در تعداد معینی
از روزه های سال میکرد .

۲- رسومات جنسی - علاوه بر انبساط
بهره های مالکانه که در فوق توضیح داده
شد ، دهقانان ایرانی در بسیاری از روستاها
مجبور به پرداخت انواع محصولات خسود به
مالکان بودند . این رسومات در حقیقت
هدایای اجباری بود که دهقانان به مالکها
مهاشروی می دادند و معمولاً شامل مقدار
معینی از محصولات مصرفی مانند روغن ، مرغ
و خروس ، تخم مرغ ، بره ، گندم ، علوفه و . . .
بود . ولی نکته قابل توجه آنست که بسیاری
از موارد برداشت این رسومات از شکل جنسی
خارج شده و بصورت پول نقد درمی آمد .
بنابراین دهقانان بخشی از این رسومات
را بصورت جنسی و مابقی را بشکل نقدی
می پرداختند . برداشت این رسومات مانع
انواع بهره مالکانه ، در مناطق عقب ماند تر
مانند کردستان ، بیشتر از مناطق دیگر بود .
تاکنون اشکال گوناگون بهره گسی از
روستائیان ایران تا قبل از اجرای اصلاحات
ارضی رژیم گذشته بیان شد . ولی بایست
توجه داشت که دهقانان در مقاطع مختلف
این دوره دست به اعتراض نیز می زدند . این
اعتراضات دهقانی در دو دوره مشخص آج
گرفت . ابتدا در دوره مبارزات مردم
آذربایجان در دوره حکومت قوام ، سپس
در دوره حکومت دکتر صدقی .

جنبشهای دهقانی که در بسیاری از
نقاط روستائی ایران روی داد . اساساً
خود بخودی بوده و کیمیتی یکمان نداشت .
ولی بطور کلی می توان این جنبشها را بدو
گروه تقسیم کرد : یک گروه که در آن دهقانان
خواستار انقضاء نظام فئودالی بودند ، و
بهمین دلیل نیز در این جنبشها دهقانان
دست به صادره زمینهای اربابان خود
زدند و گروه دیگر عمدتاً شامل جنبشهای
می شد که در آن دهقانان خواهان کاهش
سهم مالک از برخی انواع بهره مالکانه
(مانند مزاحه) و لغو برخی دیگر (مانند
بیگاری و سبوریات) بودند . هر چند که این
جنبشها کلا از طرف حکومت مرکزی سرکوب
شدند ، ولی در مواردی وجهات لغو و یا
کاهش بیگاری و سبوریات گشتند . بنابراین
مجموعه مناسبات تولید مابین تولید کنند
واسطه و مالک فئودال پس از فروکش کردن
جنبشهای مزبور اساساً دچار تغییرات
کیفی نشد و این مجموعه تا مرحله اجرای
اصلاحات ارضی کم و بیش باقی ماند . ولی
قبل از بررسی مختصر جریانات متوسط به
اصلاحات ارضی ، مطالعه طبقات تشکیل
دهنده جامعه روستائی ایران ضروری
می نماید . زیرا تاکنون تنها به بررسی
اجمائی مجموعه مناسبات میان استثمار -
کنندگان و استثمارشوندگان بسنده شده
است .
همانطور که در فوق اشاره شد ، حدود
۳ درصد از زمینهای قابل کشت به
مالکیت های بزرگ فئودالی تعلق داشت .
مالکین این مالکتهای بزرگ را می توان

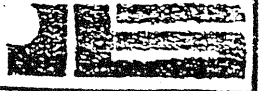
به پنج گروه تقسیم کرد : دولت ، خانواده
سلطنتی ، موقوفات و مالکین بزرگ .
توضیحاتی مختصر در باره هر یک می تواند
روشنگر باشد .

۱- دولت - زمینهایی که بدولت تعلق
داشت حدود ۱۰ درصد از کل زمین های
زرعی را تشکیل می داد (آمارگیری سراسری
۱۳۳۵) . این سهم نشانگر آنست که در
دوره قبل از اصلاحات ارضی حدود ۵ هزار
روستا به دولت تعلق داشت . شیوه بهره گسی
در این روستاها مطابق سنت و عرف محلی
بود و دولت معمولاً به سه طریق روستاها
را اداره میکرد . در طریق نخست ، دولت
زمینها را برای یک دوره ۳ تا ۵ ساله به
واسطهها اجاره می داد . در راه دوم ،
دولت در ازای مبلغی پول جمع آوری بهره
مالکانه خود را سال به سال به اجاره دار
یا واسطه واگه می کرد و بالاخره در برخی
اراضی دولت خود را سا اداره امور جمع
آوری بهره مالکانه را بعهده میگرفت . املاک
متعلق به دولت در سراسر ایران پراکنده
بود . ولی سیستان و بلوچستان و خویستان
بیشترین سهم از زمینهای دولتی را به خود
اختصاص می دادند .

۲- املاک سلطنتی - رضاخان در دوره
دیکتاتوری خود املاک وسیعی در سراسر
کشور ، بخصوص در مازندران و کرگان را به
انحاء مختلف ضمیمه کرد ، که پس از خلع وی
از سلطنت به خانواده سلطنتی رسید . پس
از برکناری رضاخان و همراه با پهلوانی جو
نیمه دیوکراتیک در سراسر کشور ، شکاری از
مالکین که زمینهایشان ضمیمه شده بود تلاش
فراوانی کردند تا مایملک خود را پس بگیرند .
ولی تقسماً عدای از این افراد موفق شدند .
بهرحال از مرحله خلع رضاخان تا کودتای
۲۸ مرداد ، در جریان مبارزات سیاسی
میان گروههای مختلف و طبقات حاکمه .
همراه با نوسان قدرت سیاسی دربار ، املاک
مزبور چند بار به دولت واگه آر شد و سپس
به دربار برگردانده شد . پس از کودتای
۲۸ مرداد و تثبیت نسبی قدرت دربار
املاک مزبور که بالغ بر ۲۵۰۰ آبادی بسود
به شاه برگردانده شد .

۳- موقوفات - از قدیم الایام مراکز
مذهبی مانند امامزاده ها ، مساجد و . . .
دارای اراضی وسیعی در سراسر کشور
بودند که از طرف زمینداران مختلف به
آنان واگه آر شده بود . این اراضی کسب
اساس عرف و عادت محلی مورد بهره برداری
قرار می گرفتند ، توسط سازمانی " دیوانی "
مانند اداره میشدند . زمینهای موقوفه
نیز مانند اراضی دولتی یا بطور مستقیم و
یا بطور غیر مستقیم توسط سازمانی که اداره
کننده امیرات هریک از مراکز مذهبی بود ،
مورد بهره برداری قرار می گرفت و یا به
دیگران اجاره داده میشد . امام رضا
مسجد مهاباد و . . . بقیه در صفحه ۱۵

قی مال در تحبیبی و نوشتن خویش حق مسلم آنهاست



استثمار رشد می‌یابد

به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش هدفی را که از پرداخت پاداش افزایش تولید دنبال می‌شود، روشن می‌سازد.

با این وجود، آنچه که ذکر شد تمامی موضوع نیست. معیار دیگر مادی بحث برای ساد کردن موضوع و نشان دادن ماهیت آن از جنبه‌های بسیاری که ایجاد انتشار بر اعریان تر و وسیعتر نشان می‌دهد صرف نظر کردیم.

بمعنای مثال، آیا ارزش کالای ایجاد شده به همان میزان (یا جغرافی) است که در ضوابط ارائه شده بمعنوان درآمد کارگاه محسوب می‌شود؟ بر اساس ضوابط منتشره از سوی وزارت کار این چنین است. اما در حقیقت ارزش کالاهای بیشتر از آن مقداری است که در آخر پروسه کار در کارگاه محاسب آمده است. ارزش کالای تولید شده تنها طی پروسه گردش در بازار بطور کامل متحقق می‌شود. به عبارت دیگر ارزش اضافی تنها در فرایند مبادله است که کالا متحقق میگردد. اما تمامی جنبه‌های این مبادله برای کارگران یک کارگاه آشکار نیست. اشکار مختلف بورژوازی سهم خود را از ارزش اضافی کارگاه می‌کند، بدون اینکه کارگران به یک کسب‌وکار بتوانند از چگونگی این تقسیم و در حقیقت از مقدار ارزش اضافی که خلق گرداند آگاه شوند. بورژوازی به‌شبه یک کل در مقابل کار قرار میگیرد. اما کارگران هر کارگاه عمل می‌کنند و نه به‌شبه طبقه کارگر - فقط جزئی از این بورژوازی را در مقابل خود می‌بینند. بمعنای مثال، - کارگران یک کارگاه - مثلا ۱۰۰ کارگر مشال را در نظر داشته باشید - تنها استعمار سرمایه‌دار همان کارگاه را درک می‌کنند. اما واقعا اینگونه است؟ ارزش کالایی که در نزد کارگر محاسبه می‌شود همان به اصطلاح (درآمد) کارگاه است. اما این مقدار تمامی ارزش کالای تولید شده نیست اگر فقط بورژوازی تجاری را بحساب آوریم، این بورژوازی نیز از ارزش اضافی تولید شده سهمی را می‌طلبند که از دست کارگران - کارگران منفرد هر کارگاه - پخشیده می‌ماند. در جریان گردش کالا لحظه صرف، ارزش کالای بطور کامل متبلور می‌شود. فرض کنید کالایی که از کارگاه به بازار می‌رود پس از تعدیل هزینه‌هایی که واقعا در افزایش ارزش کالا دخیل‌اند، ۲۰ درصد به‌مان افزوده شود (وتوجه شود که ارزش و برابر با قیمت فرض کردیم). این ۲۰ درصد افزایش ارزش در مبادله تولید نشده بلکه در حقیقت ارزش کالای در هنگام خروج از کارگاه (مقدار فروش کالای) ۲۰ درصد کم تخمین زده شده است.

آنچه که بطور مختصر ذکر شد جنبه‌های از استدلال کلی تری است که چرا طبقه

کارگر فقط در یک جامعه به‌شبه یک طبقه - و نه در کارگاه‌های مجزا و... - میتواند به مقابله با سرمایه‌بهر آورند. و در اینجا ما فقط این مقابله را محدود به بازارهای داخلی کردیم. در حقیقت (و امروزه به‌ویژه) سرمایه، جهانی است. ارزش اضافی مستتر در کالاها در مبادلات بین‌المللی بطور کامل متحقق می‌شود و در حقیقت بورژوازی جهانی در مقابل پرولتاریای جهانی است و... این هم باز جنبه‌های است از آن مساله کلی‌تر که چرا منافع طبقاتی پرولتاریای جهانی یکی است و مبارزه پرولتاریا در هر جامعه فقط جنبه‌ای از این مبارزه جهانی است. بهر حال، ماهیت پرداخت پاداش افزایش تولید در اساس افزایش نرخ استعمار است. در همین حال سرمایه‌داران به این وسیله منظورهای دیگری را نیز دنبال می‌کنند. گفتیم که پاداش افزایش تولید و نظایر آن بخشی از دستمزدها است که منظور تشدید بهره‌رشی پرداخت آن معوق مانده است. اما حتی در صورت نعل به تشدید بهره‌رشی، الزاما تمامی این بخش از دستمزدهای ضبط شده به کارگران پرداخت نمی‌شود. سرمایه‌داران در مسیر پرداخت این بخش از دستمزدها زیربناهایی تعبیه می‌کنند که در طول مسیر مرتبا دستمزدها بوسیله این زیربناهایی تعبیه شده مکیده می‌شود و به انبار ارزش اضافی سرمایه‌دار منتقل می‌شود. میزان این انتقال را مبارزه طبقاتی شخصی می‌نامیم. صرف نظر از گونه‌های پوشیده از این قبیل مکده‌های دستمزدها میتوان با استناد به ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید، روزنه‌هایی از این قبیل یافت. مثلا در بند ۱ ضوابط چنین می‌خوانیم: "در صورتیکه تغییر هدفی در وضعیت کارگاه (سرمایه‌گذاری، نیروی کار، افزایش ماشین‌آلات و غیره) ایجاد شود در تعیین میزان استاندارد تولید درجهت افزایش موثر باشد باید استاندارد تولید از تاریخ تاثیر تغییر باشد. در هر موسسه‌ای سرمایه‌گذاری مداومی وجود دارد که الزاما معادل با بهره‌رشی از تکنولوژی جدید تر، افزایش ماشین‌آلات و... می‌باشد. از این قبیل است سرمایه‌گذاری‌هایی که در اثر استهلاك و غیره انجام می‌شود. اما هر موسسه‌ای مثلا پس از یک دوره تناوب که افزایش تولید در اثر تشدید شدت کار حاصل شده و این افزایش در دوره سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود که قبلا" تشریح شده می‌تواند و این راه برای باز است که کل افزایش تولید و پیا بخشی از آنرا به سرمایه‌دار جهانی متوسط کند که ابتدا در افزایش تولید (بمعنای افزایش ظرفیت و تکنولوژی بالا تر...) دخیل نبواند. و بدین ترتیب معیار تعیین استاندارد را تغییر داده و درصدی از افزایش تولید را در استاندارد تولید بگنجاند. و از این طریق یا در همان دوره تناوب و یا در دوره بعد بخشی از پاداش افزایش تولید را به پرداخت نکند. مثال دیگری می‌زنیم. در بند ۱ از ضوابط آمده است که "منظور نمودن مواردی از ویژگی‌های هر کارگاه در قرارداد پاداش افزایش تولید از قبیل منتفع نمودن کارگرانی که توسط بسیج سپاه

و ارتش به جنبه اعزام می‌شوند و پیا در اختیار نهادهای انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند... به‌لامانع است. بطوری که مشاهده می‌شود ویژگی‌های هر کارگاه میتواند آنچنان بی‌در و بی‌بیکر باشد که هر چیز را در آن بگنجانند و هزینه‌هایی را از طریق بخشی از دستمزدها کارگران (پاداش) تامین نمایند. مواردی که در این بند بمعنوان "از قبیل... آمده است خود گویای ماهیت این بند است. رژیم بهرحال برای منتفع کردن کارگرانی که به جنبه‌ها اعزام می‌شوند مجبور به پرداخت‌هایی است که چنانچه صریحا" در ضوابط بیان شده است بخشی از این پرداخت از محل پاداش افزایش تولید تامین می‌شود. و یا رژیم بهرحال برای سرکوب، جاسوسی و... نیاز به پرداخت وجهی دارد که کارگران خوار و فاسد را منتفع گرداند. این بخش از هزینه‌ها در بودجه گنجانده می‌شود و بهرحال صرف نظر از مساله پاداش برای کنترل کارگران مبلغی در این بودجه هزینه می‌شود؛ اما می‌بینیم که "ضوابط" این هزینه‌های سرکوب و جاسوسی نیز از محل پاداش‌ها تامین می‌گردد.

و این هنوز تمام ماجرا نیست. سرمایه‌داران پس از اعمال آنچه ترغیب‌ها هنوز ترغیب‌های دیگری نیز در آستین دارند و آن عبارتست از تطبیع پارهای از کارگران ایجاد رقابت و چند رستنی بین کارگران و مقابله با مبارزات آنها به شیوه کم‌کاری و پس از اینکه پاداش از توئلهای مختلف و پیچیده گذشت آنچه که باقی می‌ماند قاعدتا" بین کارگران تقسیم می‌شود. اما برای این تقسیم هم ترغیب لازم است. دستور العمل توزیع پاداش افزایش تولید در این مدار قرار دارد. بر طبق این دستور العمل در حقیقت باقی‌مانده پاداش بر اساس امتیاز استحقاقی هر کارگر بین آنها تقسیم می‌شود. و در محاسبه همین امتیاز استحقاقی است که می‌خواهند کارگران را به رقابت با یکدیگر وادارند و هر چه بیشتر آنها را طبع اراده سرمایه‌توانند. از امتیاز استحقاقی ۵۰٪ آن مربوط به اراده و نظیر مستقیم کم سرمایه‌دار می‌باشد و بند های چهارم تا هفتم دستور العمل از این گونه هستند. بدین ترتیب سرمایه‌داران با معوقی گذاردن بخشی از دستمزدها تحت عنوان پاداش افزایش تولید، نرخ استعمار را افزایش می‌دهند و بخشی از این دستمزدها پرداخت نشده را به عنوان گوناگون پرداخت نمی‌کنند و بخش باقی‌مانده را بطور تطبیع، ایجاد رقابت و مقابله با مبارزات کارگران بر اساس "امتیازات استحقاقی" می‌پردازند. از اینرو کارگران بهر وضمن انشاء ماهیت پاداش و اهدافی که سرمایه‌داران از این طریق دنبال می‌کنند. باید هرگونه اطلاعی از قبیل "پاداش" سود ویژه و غیره را که در حقیقت دستمزدهای معوق هستند با اصل موضوع که دستمزدها باشد پیوند زنند. سرمایه‌داران دستمزدها کارگران را تکه تکه می‌کنند و با پرداخت هر تکه، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌نمایند.

ساخت اقتصاد...

می جستند . ولی این عده تعداد قطعی از کل مالکین را تشکیل می دادند و در حقیقت اینان را می توان پیشگروان توسعه شیوه بررسی سرمایه داری در ایران خواند . تاکنون برای تعیین احوال زمینداران از دهقانان پستاهه یک کل سخن به میان آمد . این امر اساساً برای ساده تر کردن بیان مطلب انجام شد . در حالیکه در دوره ۲۰ ساله پیش از اجرای اصلاحات ارضی دهقانان از صورت یک طبقه (که در فتوح البسم می توان یافت) خارج شده بودند . به عبارت دیگر هر چند که در فوق سخن از دهقانان بیان آمد ، ولی اینان در آن دوره دیگر کمیندی شده بودند . برای بیان این مطلب باید به جنبه های گوناگون مناسبات اقتصادی موجود در میان دهقانان بپردازیم . زمین پستاهه عامل اصلی تولید در کشاورزی می تواند نقطه شروع بررسی مناسبات تولیدی موجود میان دهقانان باشد . در فوق بدو نکته در مورد دهقانان در رابطه با زمین

مالیک خودی را از طریق ماشین اداره میکردند و البته عدای نیز توجیح میدادند که زمینهای خود را به دیگران به اجاره داده و یا خود راساً به اداره آنها بپردازند . بطور کلی میتوان گفت که زمینداران فتوح ال ایران بر چهار دسته تقسیم میشدند ، ولی شیوه استثمار دهقانان و بهره برداری از املاک تقریباً یکسان بود . این زمینداران برای ادراک املاک و استثمار دهقانان هیدرولژی بوجود آورده بودند که شامل عناصری همچون اجاره داران دسته دوم ، ماشین ، کدخدا و غیره بود . بدین ترتیب ، بخشی از دسترنج تولید کنندگان پلا واسطه توسط این هیولژی که در راس آن مالکین فتوح ال قرار داشتند ، تصاحب میشد . البته لازم به تذکر است که در بخشهایی از کشور ساء بخصوص کرگان و گنبد ، برخی مالکین شیوه بهره ریزی از تولید کنندگان پلا واسطه را تغییر داده و از شیوه های سرمایه داری سود

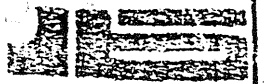
شاه چراغ عهد مشیرین و شروتمند ترین مراکز مذهبی بودند . کسه اراضی وسیعی را در تلک داشتند . بنابراین برآورد هائی که در مطالعات مربوط به زمینداری در دوره قبل از اصلاحات ارضی شده ، حدود بیش از ۵ هزار روستا در تلک موقوفات قرار داشت .
۱- مالکین فتوح ال - بر اساس سرشماری سراسری ۱۳۳۵ ، حدود ۷۶ درصد از زمینها در دست اشخاص ، شامل مالکین بزرگ و کوچک قرار داشت . ولی بهرحال سهم عدای از این اراضی متعلق به فتوح البسم بزرگ بود . بطوری که تعدادی حدود ۵۰۰ الی ۵۰۰ خانواده فتوح البس مالکین در عدای اراضی بودند . این مالکین در املاک خود حضور نداشتند و عدای جدول شماره (۱) تعداد و سطح زیرکست به تفکیک بهره برداری ها (۱۳۲۱) - هزار - هزار هکتار

واحد های بهره برداری	* تعداد	کل زیرکست	مزارعه	تعداد از زیرکست	مالکیت	تعداد از زیرکست	اجاره ثابت	تعداد از زیرکست	ترکیب	تعداد از زیرکست
بهره برداریهای کمتر از ۵ / هکتار	۳۱۲	۶۹	۶۰	۱۵	۱۷۹	۳۶	۵۲	۲۲	۶	۲۲
۱ - ۵ /	۱۷۹	۱۳۰	۴۳	۲۲	۷۹	۵۷	۳۴	۲۳	۶۶	۲۳
۱ - ۲	۲۵۶	۲۷۲	۸۳	۱۲۲	۸۹	۱۲۸	۵۵	۲۹	۴۳	۲۹
۲ - ۳	۲۰۹	۵۱۲	۸۷	۲۱۶	۶۶	۱۶۱	۳۵	۲۱	۵۱	۲۱
۳ - ۴	۱۴۴	۵۰۱	۷۲	۲۱۵	۴۰	۱۳۶	۱۴	۱۸	۶۵	۱۸
۴ - ۵	۱۲۲	۵۴۱	۶۱	۲۷۵	۳۲	۱۴۱	۱۴	۱۵	۶۳	۱۵
۵ - ۱۰	۳۴۰	۲۴۱۳	۲۰۲	۱۴۴۷	۷۷	۵۴۱	۱۷	۴۴	۳۱۰	۴۴
۱۰ - ۲۰	۲۴۴	۳۰۵۴	۱۴۸	۲۰۲۷	۴۱	۵۶۱	۱۰	۲۵	۳۱۷	۲۵
۲۰ - ۵۰	۷۸	۲۲۰۹	۵۱	۱۴۲۸	۱۶	۴۷۹	۳	۸	۳۳۱	۸
۵۰ - ۱۰۰	۸	۵۶۴	۵	۳۱۰	۲	۱۶۶	۰/۴	۰/۶	۵۹	۰/۶
۱۰۰ تا کمتر از ۵۰۰	۴	۶۸۴	۰/۶	۸۷	۲	۳۸۶	۱۱	۱/۴	۲۶	۱/۴
۵۰۰ هکتار بیشتر	۰/۳	۳۰۷	۰/۰۳	۱	۰/۲	۱۷۹	-	-	۱۲۶	-

منبع - آمارگیری کشاورزی ۱۳۲۹

جدول شماره (۲) تعداد و سطح زیرکست بهره برداری ها (درصد) ۱۳۲۱

واحد های بهره برداری	تعداد سطح زیرکست	مزارعه		اجاره ثابت		توسط تعداد هر قطعه
		تعداد سطح زیرکست	تعداد سطح زیرکست	تعداد سطح زیرکست	تعداد سطح زیرکست	
بهره برداریهای کمتر از ۵ / هکتار	۳۱۲	۷/۴	۰/۲	۲۲/۳	۱/۴	۲/۵
۱ - ۵ /	۱۷۹	۵/۳	۰/۵	۱/۴	۲/۱	۳/۷
۱ - ۲	۲۵۶	۱۰/۲	۱/۶	۳/۵	۱/۴	۴/۲
۲ - ۳	۲۰۹	۸/۹	۳/۵	۱۰	۱۰	۴/۶
۳ - ۴	۱۴۴	۷/۹	۴/۱	۵/۸	۵/۵	۵/۶
۴ - ۵	۱۲۲	۲/۹	۴/۵	۵/۹	۷/۳	۶/۲
۵ - ۱۰	۳۴۰	۲۴/۷	۲۲/۲	۲/۹	۱۳/۶	۷/۸
۱۰ - ۲۰	۲۴۴	۱۸/۲	۳۲/۸	۴/۲	۱۵/۳	۱۰/۸
۲۰ - ۵۰	۷۸	۶/۳	۲۲/۹	۱/۳	۹/۱	۱۳/۳
۵۰ - ۱۰۰	۸	۰/۵	۵/۶	۰/۲	۳/۴	۱۵/۹
۱۰۰ تا کمتر از ۵۰۰	۴	۰/۰۷	۱/۴	۰/۴	۲۱/۹	۲۴/۳
۵۰۰ هکتار و بالا	۰/۳	-	-	۰/۴	-	۲۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۶



ساخت اقتصادی ...

اشاره داشتیم: نخست نسق داری (یا صاحب نسق بودن) برخی از دهقانان، و دوم مالکیت برخی از آنان بر بخش ناچیزی از کل اراضی، علاوه بر این دو گروه، مدعی دیگر نیز وجود داشتند که نه صاحب نسق بودند و نه مالک زمین. ما در زیر پس از بررسی دو گروه نخست، به این روستائیان کسه اصطلاحاً "خوش نشین نامیده می شوند. خواهیم پرداخت.

برای بررسی شکلبندی زمینداری (مالکیت و نسق داری) روستائیان می توان بجهت اول شماره ۱ و ۲، که براساس آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۲۱ تهیه شده و سهم بهره برداری ها را به تفکیک "مزارع"، "مالکیت" و "اجاره ثابت" نشان می دهد، نظر انداخت. این جدول، طبقبندی بهره برداری ها را در هر سه مقوله مزارع، اجاره ثابت و مالکیت روشن می سازد. بعنوان مثال در مزارع، مشاهده میشود که ۱۲ درصد از صاحبان نسق (تا کمتر از یک هکتار) تنها ۷/۲ درصد اراضی زیرکشت این شیوه را در اختیار دارند. و نیز بهره برداری های (تا ۱ هکتار) با ۲۹ درصد سهم از تعداد آنها ۹/۵ درصد از زمینهای مزارع را دارند. ... و همچنین روال، هراندازه به راس هرم نزدیکی کنیم از سهم تعداد قطعات زمین کاسته شده و برسهم سطح زیرکشت افزوده می شود. این وضعیت در دو مقوله دیگر، یعنی اجاره ثابت و مالکیت نیز بخوبی چشم می خورد.

جدول ۱ و ۲ یک نکته را بخود آشکار می سازد که عبارتست از قسربندی دهقانان براساس امکان استفاده از اراضی کشاورزی قبل از به اجرا درآمدن اصلاحات ارضی در رژیم شاه. این قسربندی مبتنی بر امکان استفاده از زمین نشان می دهد که از کسو خیل عظیم دهقانان خرده یا مجبور بودند برای دیگران کار کنند زیرا که قطعات کوچک اراضی تحت اختیارشان همیشه آنان را تامین نمی کرد، و از سوی دیگر مدعی دهقان نشوند وسعت زمین های تحت اختیارشان آنان را در وضعیتی قرار می داد که دیگران را همزه روی بگیرند. قسربندی دهقانان در مالکیت بر دیگر ابزار تولید نیز منعکس بود. بدین معنی که تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی، در روستاهای ایران عمدتاً از وسائل ابتدائی تولید استفاده می شد و وسائل مدرن مانند تراکتور و کمپان بطور بسیار محدود و در برخی مناطق پیشرفته مانند گرگان و کتک مورد بهره برداری قرار می گرفت. بسیاری تصویر میزان کسرت درکی استفاده از وسائل ابتدائی می توان به آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۲۹ مراجعه کرد که برطبق آن از کل بهره برداری ها ۷۴/۱ درصد نیروی حیوانی، ۳/۲ نیروی مکانیکی، ۵/۱ درصد ماشین و حیوان ۱۵/۵ درصد نیروی انسانی برای کاشت و داشت و برداشت خود به کار می گرفتند با توجه به اهمیت فوق العاده نیروی

حیوانی (عمدتاً گاوکار) در امر زراعت، هر یک از گروه های بهره برداری که مالک گاوکار (و دیگر حیوانات مورد استفاده در کشت) بودند، و نیز درصد آنهایی که برای امور زراعت خود گاوکار اجاره می کردند، محاسبه شده که بشرح جدول شماره ۳ است.

جدول شماره (۳)

بهره برداری ها	درصد اجاره کنندگان گاوکار	درصد مالکین گاوکار
کفرازه / هکتار	۲۹/۱	۱۸/۸
از ۱-۱۰۰	۴۷/۷	۴۰/۳
از ۱-۲	۵۱/۵	۵۷/۷
از ۲-۳	۵۲/۴	۷۰/۷
از ۳-۴	۴۹/۱	۸۰/۱
از ۴-۵	۴۴/۷	۸۲/۸
از ۵-۱۰	۳۶/۳	۸۷/۹
از ۱۰-۲۰	۲۱/۰	۹۲/۱
از ۲۰-۵۰	۲۳/۳	۸۸/۵
از ۵۰-۱۰۰	۲۹/۵	۸۸/۱
از ۱۰۰-۵۰۰	۱۴/۸	۵۸/۷
از ۵۰۰ به بالا	۲۱/۵	۴۷/۵

منبع: آمارگیری کشاورزی ۱۳۲۹. جدول ۱۲۹

جدول شماره ۳ نشان می دهد که همراه با افزایش وسعت بهره برداری ها، درصد تعداد کسانی که گاوکار دارند نیز افزایش می یابد. به عبارت دیگر گروه های فقیرتر تعداد کتری گاوکار در اختیار داشتند. علاوه بر این با افزایش وسعت بهره برداری ها (از ۱ تا ۲ هکتار) میزان اجاره گاوکار نیز پندریج کاهش می یابد. باید توجه داشت که علت عمده درصد نسبتاً پائین اجاره کنندگان در بهره برداری های کمتر از یک هکتار، استفاده از نیروی انسانی در اینگونه زمینها بود، ولی بهره برداری های ۱ تا ۲ هکتار حالتی بینابین میان دو گروه فوق داشتند. در اینجا نکته قابل ذکر آنست که قسربندی دهقانان براساس زمین و گاو کار، توسط اجاره داران گاوکار، که امری بسیار معمول بود، شدت تقویت می شد. زیرا که اجاره دهندگان گاوکار عموماً بخشی از محصول اجاره می کردند. باید متوجه شد که تاکنون ضایعات میان روستائیان، مالکیت و حق نسق بر زمین و مالکیت بر گاوکار بهمان شده، حال به جنبه دیگر این موضوع، یعنی رابطه کار می بهره برداری، برای انجام این امر، مساله را به تفکیک نظامهای بهره برداری (مزارع، اجاره ثابت و مالکیت دهقانی) مورد مطالعه اجمالی قرار می دهیم. بهمان مزارع میان مالک و زارع معمولاً به دو گونه به اجرا در می آمد: یا مالک بسا هر یک از دهقانان بطور انفرادی قسوار می گذاشت و یا بطور گروهی با آنان معامله می کرد. در شیوه نخست، که تنها در برخی نواحی ایران مانند اراک مرسوم بود، مالک با هر یک از دهقانان قرارداد می بست و براساس عرضه عوامل پنجگانه (زمین، آب، گاوکار، پذیر و کار)، کل محصول میان طرفین تقسیم می شد. در این شیوه هم رابطه کار و هم توزیع محصول نسبت به شیوه دیگر ساده تر بود. بدین ترتیب که از یکسو

نسق داران خرید میا برای تکمیل معیشت خود مجبور بودند نیروی کار خود را به دیگران بفروشند، و از سوی دیگر دهقانان ثروتمند دست به استخدام دیگران در مقابل سهم ناچیزی از محصول و یا معادل پولی آن می زدند، و هر دو گروه محصول زمین های تحت اختیار خود را با مالک براساس تسلک

عوامل پنجگانه تولید تسهیم می کردند. این شیوه در زمینهایی که بطور اجاره ثابت در اختیار دهقانان قرار داشت نیز عمل میشد. در اراضی که تحت مالکیت دهقانان بود، رابطه کار بهمان شیوه فوق بود. ولی چون دهقانان خود مالک زمین بودند، مالکان فئودال از محصول این اراضی سهمی نمی بردند. اما از آنجا که رابطه کار توزیع در اکثر نقاط ایران که دهقانان بطور گروهی کار میکردند، کمی پیچیده تر است توضیح اجمالی آن ضروری بنظر میرسد. در اغلب نقاط ایران، روستائیان بطور گروهی کار میکردند. این گروهها در نقاط مختلف اسامی گوناگونی همچون بنه، حراب، پاکاو، صحرا، ... داشت و ما برای سادگی بهمان مطلب نام "بنه" را که در اطراف تهران مرسوم بود، برمیگزینیم. هر بنه یک رئیس داشت که گاو بند (در اطراف تهران) نامیده می شد. در این شیوه مزارع، مالک هر یک نهایی به برقراری رابطه مستقیم با یک یک روستائیان نداشت، بلکه زمینهای خود را در هر روستا به چند نفر گاو بند واگذار می کرد، و گاو بند ها که اعضا گروه خود را خلا برگزیده بودند اقدام به کشت میکردند و در هر بنه تقسیم کار وجود داشت. بدین ترتیب که انجام کارهایی مانند مدبریت امور بند ریاضی، رتیق و فتق اموز گروه با گاو بند و کارهایی همچون شخم، درو، ... با دیگر دهقانان عضو بنه بود. به عبارت دیگر گروه کارهای تخصصی، سبک و نیز احیانا غیر تولیدی را رئیس گروه برعهده داشت. در حالیکه کارهای تولیدی و سنگین را دهقانان دیگر انجام می دادند. علاوه بر این، در برخی نقاط، مالک علاوه بر زمین واگذار شده بگروه، قطعه زمینی نیز به رئیس گروه میداد که اعضا بنه با وسائل گروه بروی آن کشت می کردند و محصول را به گاو بند تحویل

ساخت اقتصاد...

می دادند. علاوه بر این امر، مالک معمولاً دهقانی را بخوان رئیس یک گروه می پذیرفت که دارای یک یا چند رأس گاوی بود. بدین ترتیب، اگر در فوج کفایت دهقانان معمولاً عرضه کننده گاوی بود و کسار بودند، در اینجا این سخن خود را باید تکمیل کرده و اضافه کنیم که دهقانان نیز خود عموماً گاوی و بذر مورد نیاز گروه خود را تأمین میکردند و دهقانان ساده تنها موفق به عرضه کار خود می شدند. توزیع محصول نیز در این شیوه مزارع متفاوتی با دیگر شیوههای مرسوم داشت بدین ترتیب که کل محصول بدو میان دهقانان آنکسو و مالک از سوی دیگر بر اساس عرضه عوامل تولید تقسیم میشد و سپس نوبت تقسیم سهم دهقانان می رسید. از این بخش، ابتدا سهم عناصری مانند آهنگر، سلمانی، حمای، و نیز سهمی برای بذر برداشته میشد و آنگاه مقدار باقیمانده به تعداد اعضا بینه به علاوه تعداد گاوی تقسیم مساوی می شد و هر یک سهمی می برد. اعضا ساده هر کدام یک سهم می بردند و رئیس بینه که معمولاً صاحب گاوی بود برای خود و کاو (هایش) برداشت میکرد. بدین ترتیب مشاهده میشود که دهقانان ثروتمند با انجام کارهای سنگین و عرضه گاوی خویش، سهم بیشتری از محصول را نسبت به دیگران می بردند. سهم ناچیز دهقانان عضو بند (و نیز دهقانانی که در

دیگران در مقابل و حتمی کار کنند. طبرغم وجود این کسبندی، جملگی این دهقانان بناچار بخش مهمی از دسترنج خود را به مالکین زمین و آب میدادند و بنابراین بعنوان یک کل در تضاد با این مالکین فتوای قرار داشتند. علاوه بر این اقشار، افراد دیگری نیز بودند که با در کشاورزی کارگری میکردند و یا به فعالیتهای خدماتی (مانند خرید و فروش) و فعالیتهای تکمیلی تولید کشاورزی (آهنگری...) اشتغال داشتند. شیوههای دیگر کاری کردند آنان را وارد میکرد که پس از خاتمه کار کشاورزی در مقابل دسترنج، به انجام کارهای دیگری میزدند که عمدتاً عبارت بود از کار در مزارع دیگران، کارهای ساختمانی، راهسازی... به علت کثرت تعداد دهقانان خودر پسا (مالکین و یا صاحبان نسق اراضی کمتر از ۲ هکتار) می توان گفت که بخش مهمی از روستائیان قبل از اجرای اصلاحات ارضی، بگونهای نیمه پرولتر مانند گذران میکردند. در مقابل این عده، گروهی از دهقانان ثروتمند را می دیدیم که نه تنها مقصدار بیشتری زمین در اختیار داشتند بلکه صاحب گاوی و بذر و اجهانای مفاد بزرگی بجه نقد بودند. اینان علاوه بر کارهای کشاورزی گاوی خود را به اجاره داده و در مسواری اقدام به وام دهی نیز می کردند و از این طریق به ثروت خویش می افزودند. میان این دو قشر، چه از نظر زمین تحت اختیار و چه از نظر مالکیت بر دیگر ابزار تولید، دهقانانی نیز قرار داشتند که عمدتاً از کار خود بسر روی زمینهای تحت اختیارشان امرار معاش

می کردند. علاوه بر اقشاری که تاکنون شرح دادیم اقشار دیگری نیز در روستاهای ایران وجود داشتند که اصولاً به دلیل عدم ارتباط با زمین (از طریق مالکیت و یا حق نسق) خویش نشین خوانده می شدند. این قشر شامل انواع قشرهای ناهمگون روستایی مانند آهنگر، نجار، کاش، حمای، سلمانی، مکان داران و نیز کارگران روستایی می شد. برخی از اینان مانند مکانداران که به کارهای همچون سلف خری، نسبه فروشی و باخواری دست میزدند، نسبتاً مرفه بودند. در حالی که برخی دیگر مانند کارگران کشاورزی... در فقر و فاقه گذران می کردند. بر طبق آمارگیری کشاورزی ۱۳۲۹ کل جمعیت خوش نشین روستاها حدود ۲۰ درصد کل جمعیت روستایی را تشکیل میداد که حدود یک سوم آن کارگران دستمزدی بودند و مابقی یا به مشاغل خاص خود اشتغال داشته و یا (ظواهرام) فعال نبودند.

بطور خلاصه در یک جمع بندی از قشر بندی روستائیان ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی می توان گفت که دهقانان به سه قشر تقسیم میشدند. دهقانان مرفه که دیگران را در دوره ای از سال استخدام کرده و بخشی از محصول خود را به بازار عرضه می داشتند. دهقانان میانحال که عمدتاً بر کار افراد خانوار خویش متکی بودند و اساساً برای معیشت خود تولید میکردند و بالاخره دهقانان فقیر که بخشی از معیشت خود را از زمین تحت اختیارشان بدست می آوردند و بنابراین مجبور بودند برای ادامه دار

استثمار شدت می یا بد...

کارگران پیشرو باید ضمن اغشاء ماهیت این تکه تکه کردن دستمزد ها اجزاء تکه تکه شده را در ذهن و عمل مبارزاتی با توجه به شرایط عینی و ذهنی مبارزه به اصل خویش ضمیمه گردانند و از این طریق از اشفاق در شعارهای صغی کارگران جلوگیری نمایند. شعار اصلی باید تعیین حداقل دستمزد بر پایه هزینه زندگی متوسط یک خانسواده و تعدیل آن با توجه به افزایش قیمتها باشد. بخلاف کارگران پیشرو با اتکا به تجربه روزمره کارگران از هر قبلی و از جمله پاداش افزایش تولید و نظایر آن، زمینه های را می یابند که ذهن کارگران را از سرمایه دار متفرق به کل طبقه سرمایه دار مطوف دارند. در پروسه اغشاء ترفند های سرمایه داران و مبارزات روزمره زمینه های است که می توان با اتکا به آن ذهنیت کارگران را به این امر فراخواند که در مقابل طبقه سرمایه دار، کارگران فقط می توانند بعنوان طبقه کارگر به مقابله برخیزند و به این طریق با اغشاء ماهیت استثمار و تداوم و تشدید بالا جبار آن در جامعه سرمایه داری راه رها کنند. کارگران - سوسیالیسم - را به آنان بیاموزد.

گرامی باد استیر...

کارهای مرکزی سازمان موجب گردید تا سازمان بتواند در مقطع قیام ۵۲ سازماندهی طبقه کارگر را بانجام رساند تا طبقه کارگر بتواند نقش رهبری جنبش را ایفا نماید. ستیز بی امان کارگران و زحمتکشان بر طبقه رژیم شاه منجر به سقوط آن رژیم گردید اما ناآگاهی و بی سازمانی کارگران و زحمتکشان موجب گردید تا بار دیگر سرمایه داران در لوی جمهوری اسلامی بر موج انقلاب سوار شوند و انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند. رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن و برای حفظ موجودیت ننگین خود بار دیگر سرکوب توده های زحمتکش را در پیش گرفت و همان سیاستهای رژیم گذشته یعنی جوخه های اعدام و کشتارهای وحشیانه را آغاز کرد. هم اکنون بیش از صد هزار تن از فرزندان این سرزمین در شکنجهگاههای قرون وسطایی رژیم بسر میبرند و دهها هزار تن از بهترین فرزندان خلق یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند و یا در نبرد با مزدوران رژیم و در دفاع از انقلاب جان باختند. در سایه حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و در تداوم جنگ ارتجاعی نیز صد ها هزار تن از فرزندان کارگران و زحمتکشان یا

بزرگ و یا با تحمیل و فریب یکام مرگ سپرده می شوند. فقر و بی خانمانی، بیگاری، گرانمی و در یک کلام فلاکت عمومی و اختناق حاصل نکبت بار این رژیم است که بردوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می کند. هر روز که از عمر ننگین رژیم می گذرد ماهیت ضد مردمی آن آشکارتر میگردد و مبارزات مردم بر طبقه آن گسترده تر میگردد. در شواهدی یا در رفتار گرامی میداریم که سازمان ما بعد از پشت سر نهادن ضربات متعدد طی ۱۴ سال حیات پر افتخار خود، آزموه متر از پیش و با همکاری کله تجارب مبارزاتی جنبش و حفظ ارزشهای انقلابی سازمان که نتیجه فداکاریها و جانباختنهای رفقای قهرمانان است بسا گامهای استوار در جهت سازماندهی جنبش طبقه کارگر و جنبش توده های به پیش می رود. در این راه متراک سنلاخبا بسیار است اما باید کار انقلابی را با شکیبایی انقلابی و سرسختی کونیستی به پیش برد.



بند است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرزگر



گرامی باد

خاطره شهیدای ۸ تیر

گرامی باد خاطره فدائی شهید

رفیق سعید سلطانیپور

گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق سعید اشرف عضو کادر مرکزی سازمان گرامی باد یاد پرشکوه فدائیان خلق رفقا رضاشیرسی، غلامرضا لایق مهربانی، یوسف قانع خشک بیجاری، فاطمه حسینی، محمدحسین حقو، طاهره خرم بهنگر حسینی اهره محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراط پور و علی اکبر وزیری.

هشتم تیرماه ۱۳۵۵ مردم حیرت زده منطقه مهرآباد جنوبی تهران شاهد یکی از بزرگترین درگیریهای حماسی میان جریکهای فدائی خلق ایران و مزدوران رژیم شاه بودند.

آنروز در پی نبود قهرمانانه رفقای ما با صدها مزدور که ساعتها بطول انجامید در حالیکه سراسر منطقه در محاصره رژیم قرار داشت، دلاوران فدائی پس از نابود ساختن اسناد سازمانی و بملاکت رساندن دهبها مزدور با آخرین گلوله به زندگی خود پایان بخشیدند و سرافرازانه در راه آرمانهای والای خود جان باختند. جنبش نوین کومینستی ایران، از سهاگل تا گون شهیدای بسیاری را تقدیم انقلاب ایران نموده است. اما مساله به شهادت رساندن فدائی کبیر سعید اشرف برای رژیم شاه و ساواک از اهمیت خاصی برخوردار بود. رژیم شاه پس از این درگیری فریاد ناپودی سازمان را سرداد. با اینهمه علیرغم تبلیغات وسیع در باره این ضرات سنی برنابودی سازمان ما که توسط دستگاه های تبلیغاتی شاه بعمل آمد سازمان هم چنان به حیات پرافتخارش تد اوم بخشید. آری سازمانی که مورد حمایت بود ما قرار داشته باشد و منی انقلابی آن در پاسخ به نیازهای جنبش انقلابی قرار داشته باشد، بقای پویا و ریزنده آن تضمین خواهد شد و راهیان آن پرورش خواهند یافت. جنبش انقلابی ایران همواره رفندان دلاوری پرورنده است که هر لحظه آماده اند تا برای برگرفتن سلاحهای رزمندگانی که جان باختند بیاخشیزند. سلاح حمید اشرف ها را دیگر فدائیان بردوش کشیدند و مبارزاتی بی امان خود را بر علیه سرمایه داری تد اوم بخشیدند. هر چند کضریات متعدد بویژه شهادت در صفحه ۱۲

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است

که زند آنها
از شبنم و شقایق سرشارند
و بازماندگان شهیدان
- انبوه ابرهای پریشان سوگوار -
در سوکلا لهای سوخته
می بارند

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است که گلبا هنوز سوگوارند
با شور کرد بار
آنک

شم که تفتنر از کرد بادها
در خارزار باد به بی چرخم

تا آتش نهفته به خاکستر
آشفتنر ز نعره خورشید های "تیر"
از قلب خاکهای فراموش سرکند
تا از قات حنجره ها
فج غشم و خون
روی فروپ سوخته مرگ، پر کند

سی و یکم خرداد ماه سال ۱۳۶۰، بار دیگر دست درخیمان رژیم تبهکار جمهوری اسلامی به خون فرزندان دلاور طبقه کارگر و فدائی خلق سعید سلطانیپور البره گشت و او در حالی که قهرمان مبارز، "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر سرمایه داران، زنده باد سوسیالیسم" در زیر تکیار بقیه در صفحه ۲

کردستان پاینده باد عزمت

پیروز باد عزمت

باید اری و از جان گذشتگی خویش، پیروزه یکی از وحشی ترین حکومتهای مستبد و چهار تاریخ را به خاک مالید باید، صفوف خود را هر چه فشرده تر سازید، مقاومت خود را هر چه گسترده تر کنید، پیشمرگان انقلابی خود را همچنان باری دهید.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران.

از نبرد عادلانه خلق کرد حمایت کنید. از اعزام فرزندانتان به کردستان توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی جلوگیری کنید. سیاست سرکوب و کشتار علیه خلق کرد را خنثی کنید. با کشتار مبارزات همه جانبه خود، عرصه را بر این رژیم حامی سرمایه ستگر تنگتر کنید.

پیشمرگان قهرمان.
کردان سرفراز کردستان. شعله های سرکش جنگ خلق را فرزندتر سازید. پایبندی این رژیم تبهکار را با آتش سوزان سلسل هاپتان به خاکستر بدل کنید. غرض ننگ های خود را بی امان تر کنید و کردستان را کورستان درخیمان نمائید.

پیش و حشبانه پاسد اران و بسیجی های مزدور و جاشهای خود فروخته و خائس و ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی بکردستان این در تسخیر ناپذیر و مقاوم همچنان ادامه دارد.

هر روز در وجب به وجب این خطه از کشور ما، صحنه های نویی از حماسه و پامسردی آفریده می شود. کوهها و دره ها، شهرها و روستاهای کردستان، همواره شاهد دلاوریهای خلقی است که برای حق تعیین سرنوشت خویش، به مبارزه برخاسته است. بگذر از رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست های حامی آن، هر چه در توان دارنند علیه این خلق قهرمان بکار گیرند، روستاها را بیماران کنند، کشتزارها را بسوزانند، خانه ها را ویران کنند. جنایت و کشتار را به ایج خود برسانند. هزاران نفر را بیخاک و خون کنند، اما هرگز نخواهند توانست در اراده خلل ناپذیر این مردم بیاخامته کترین تزلزلی بوجود آورند.

مردم قهرمان کردستان.
زنان و مردانی که ۵ سال تمام بسا

سرتنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق